



اسماء الحسنی

شرح دعای جوشن کبیر

مهدی افتخار

عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی

دانشگاه پزشکی شیراز

افتخار، مهدی، ۱۳۴۵

شرح اسماء الحسنی / مهدی افتخار. - قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۴

ISBN: 964-8818-18-5

۳۰۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابخانه: به صورت زیر نویس.

۱. دعای جوشن کبیر - تقد و تفسیر. ۲. خدا - نامها. ۳. خدا - صفات. الف. عنوان

۲۹۷/۷۷۴

۱۳۷۴ BP۲۳۷۴۰۲ / الف ۷



مطبوعات دینی

۷۷۴۲۸۴۷

شرح اسماء الحسنی مهدی افتخار

- ناشر: مطبوعات دینی ● نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۴
- لیتوگرافی: سجاد ● چاپ: قدس ● شمارگان: سه هزار نسخه
- ویراستاران: سرکار خانم عقیقه غیاثی و علیرضا فاضلی
- قیمت: ۱۸۰۰ تومان

مقدمه

بحث از اسماء و صفات خداوند از مباحث بسیار قدیمی است که در همه ادیان مطرح بوده است، این که خداوند چگونه موجودی است و چه تصویری باید از او نزد یک نفر دین دار وجود داشته باشد موضوعی است که در ادیان مختلف به آن پرداخته شده و قسمت های بزرگی از متون دینی را به خود اختصاص داده است. در اسلام نیز این موضوع به گونه های متفاوتی نزد طبقات مختلفی از بزرگان مطرح بوده است متکلمین و محدثین از این جهات که: ۱- شناخت خدا خصوصاً وحدت و عدالت او جزء اصول دین است. ۲- احصاء اسماء الحسنی موجب دخول بهشت می شود. ۳- برای هر دعایی باید از اسامی خاصی استفاده کرد. از اسماء الحسنی بحث می کنند.

اهل حکمت و فلسفه به معانی و آثار صفات الهی مثل حیات، قدرت و اراده می پردازند.

و علمای اخلاق از «تخلُّق به اخلاق الله»^(۱) صحبت می کنند.

و اهل عرفان تأثیر اسماء الهی در خلقت و اداره جهان و نحوه استفاده از این اسماء و چگونگی تحقق به آنها و اینکه اولیاء الله هر کدام مظهر چه اسمی هستند را مورد دقت نظر قرار داده اند.

و بالاخره اهل دعا و مناجات با اسامی الهی با خداوند ارتباط برقرار کرده و به مناجات می پردازند.^(۲) در مناجات شعبانیه می خوانیم: «إِلَهِی الْهِمْنِی وَلَهَا بِذِکْرِکَ

۱ - این تعبیر از احادیث قدیمی است. ر.ک - بحار - جلد ۷۹ صفحه ۱۴۷.

۲ - البته این اقسام متداخلند یعنی مثلاً اهل عرفان اهل دعا و مناجات هم هستند.

إِلَى ذِكْرِكَ وَهَيْمَتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ...: «خدایا به من با یاد خود الهام کن شیدایی به سوی یاد خود را و همتم را بر نشاط کامیابی [از] اسماء خود و مقام قدس خود قرار ده».

در حقیقت همه امور تکوینی و تشریعی از خلق و امر و مبدأ و معاد بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به اسماء و صفات الهی مربوط است.

در قرآن کریم صد و هفده مورد از اسماء الهی ذکر شده است^(۱) و در احادیث و ادعیه در هر کدام تعدادی از اسماء به صورت اسم و صفت و شبه جمله می توان یافت که مفصل ترین منبع در این مورد، دعای جوشن کبیر است که سند آن از طریق امام سجاده علیه السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می رسد و در بلد الامین، مصباح کفعمی، زاد المعاد و مفاتیح الجنان نقل شده و در آن هزارویک اسم^(۲) به صورت مفرد یا ترکیبی از کلمات که اکثر آن ها اسماء افعالند ذکر شده است.

کتاب حاضر شرحی است فشرده در حدی متوسط و قابل فهم از دعای جوشن کبیر که سال ۱۳۷۴ توسط نگارنده تدریس شده و بعداً بصورت نوشتاری درآمده است؛ و اما مباحثی که در باب اسماء و صفات الهی مطرح است از پیچیده ترین معارف الهی است که جنبه های خیلی پیچیده آنرا در کتب کلام و فلسفه و تفسیر و عرفان باید جست و جو کرد. مباحث ادبی و لغوی را کمتر مطرح کرده ایم و هدف اصلی روشن شدن جنبه های معرفتی و آثار خارجی و استفاده های اخلاقی این اسماء مبارک بوده است.^(۳)

۱- ر.ک - رساله اسماء الهی از مرحوم علامه طباطبائی.

۲- قره ۵۵ دعا یازده اسم دارد.

۳- از کتب لغت کتابهایی مثل لسان العرب، صحاح جوهری، المنجد و منتهی الارب و کتابهایی مانند مجمع البحرین، مفردات راغب، المجازات النبویه، معارف و معاریف و از کتب اهل عرفان هم تا حدی استفاده شد که قابل قبول و قابل استفاده برای عموم باشد، کتابهایی مثل روح الارواح و کشف المعنی. و همچنین از کتابهایی که در گذشته و یا جدیداً

چهار شرح از دعای جوشن کبیر موجود است: اول از مرحوم مجلسی اول «متوفی هـ.ق ۱۱۱۱»، دوم از مرحوم حاج ملا هادی «جزواری» «متوفی ۱۲۸۹ هـ.ق»، سوم از مولی محمد نجف کرمانی «متوفی ۱۲۹۸ هـ.ق» و چهارم از مولی حبیب‌الله ساوجی کاشانی «متوفی ۱۳۴۰ هـ.ق» که منبع اصلی شرح حاضر، کتاب دوم است به نام «شرح الاسماء الحسنی».

بیشتر از هر چیز در شرح حاضر از احادیث معصومین علیهم السلام و از آیات قرآن که کل آن سخن از اسماء و صفات الهی و اخلاق خداوند است استفاده شده است. در حقیقت معادل یا عین اکثر اسمائی که در دعای جوشن کبیر وجود دارد را می‌توان در قرآن یافت. چنان که مرحوم علامه طباطبائی تصریح دارند: «قرآن تنها کتاب آسمانی است که برای تقریر و بیان مقاصدش از اسماء و صفات الهی استفاده کرده است».^(۱)

احصاء اسماء الحسنی

در احادیث فراوانی از شیعه و سنی از حضرت رسول ﷺ نقل است که خداوند نود و نه اسم دارد و هر که همه را احصاء کند وارد بهشت می‌شود. احصاء در لغت شمردن و حفظ و نگه داری در قلب است، اما روشن است که با صرف شمردن این اسماء و به زبان آوردن آنها - ولو اینکه شخص معنی آنها را هم نداند - نمی‌تواند موجب سعادت ابدی باشد. پس شمردن در این جا ملازم با شناخت و تصدیق است چنان که وقتی از کسی مثلاً درباره موجودات زنده سؤال می‌شود او در

در باب شرح اسماء الحسنی در ایران و یابن و عربستان نوشته شده استفاده شد که بخاطر زیاد بودن تعداد این کتابها و مشترک بودن اکثر مطالب آنها، از ذکر آنها صرف نظر شد و موارد استناد به آنها امید است که مطلب مهمی در باب شرح اسماء از قلم نیفتاده باشد.

۱- ر. ک - تفسیر المیزان از مرحوم علامه طباطبائی - جلد ۸ - صفحه ۳۵۳ - ذیل: «وله الاسماء الحسنی فادعوه بها».

جواب موجوداتی را می‌شمارد که می‌شناسد و به وجود آن‌ها اذعان دارد. شمردن اسماء الهی همراه با شناخت و تصدیق، همان ایمان است، ایمانی که با معرفت هم توأم است و روشن است که عاقبت آن بهشت خواهد بود و اما اگر احصاء را تخلّق به اخلاق مناسب آن صفات و یا تحقق به حقائق آن اسماء - یعنی ظهور کمال آنها در شخص و دیدن این که بروز این اسماء در خود و در جهان از خداست بدانیم، لزوم بهشت کاملاً روشن خواهد بود و چنین کسی بهشت به او مشتاق‌تر است تا او به بهشت و او خودش مرکز بهشت است. چنانکه در شأن سلمان فارسی وارد شده است.

آثار احصاء اسماء در انسان

از مطلب گذشته روشن می‌شود که: اولاً: شناخت واقعی اسماء ملازم اعتقاد به خداوند و وجود آن اسماء است. دوماً: شناخت اسماء کمالی است برای نفس، چون این علم از علومی است که در دنیا و آخرت راه شخص به سوی بهشت را روشن می‌کند چرا که همه عوالم بر اساس همین اسماء پایه ریزی شده‌اند و شناختن و هماهنگ شدن با آن‌ها هماهنگی با دستگاه خلقت است یعنی همان چیزی که خداوند از ما خواسته و اما بسیاری از آن علوم که در دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند فقط جنبهٔ آلی دارند مثل فیزیک و شیمی و طب و غیره که حداکثر فقط در همین دنیا به کار می‌آیند. سوماً: شناخت اسماء موجب تخلّق و تحقّق به اسماء می‌شود که همان قرب به خداوند است، چون نفس انسان مانند آینه است و هر کدام از اسماء الهی که مورد توجه نفس قرار گیرد و در دوره‌ای و وقت و حال مناسبی در یاد شخص باشد، آثار آن اسم متوجه آن شخص می‌شود؛ یعنی آثار آن اسم از این شخص ظهور می‌کند. حتی توجه به یک شخص هم می‌تواند اخلاق و رفتار آن شخص را به انسان منتقل کند.

اسماء الحسنی

«حسنی» مؤنث حسن و به معنی نیکو و زیباست، و به اعتبار کلمه اسماء که موصوف آن و جمع مکسر است مؤنث آمده است کلمه اسماء الحسنی در چهار مورد در قرآن آمده: ۱- سورة اعراف آیه ۱۰۸ «لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا» همه اسمای نیکو مخصوص خداست پس با آن‌ها او را بخوانید» ۲- سورة اسراء آیه ۱۱۰ «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ اَوْادِعُوا الرَّحْمٰنَ اَنَیْمًا تَدْعُوْا فَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی»: «الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید، که هر کدام را بخوانید [در هر حال] همه اسمای زیبا مربوط به خداست». ۳- سورة طه آیه ۸ «اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی»: «الله که هیچ معبودی غیر از او نیست، همه اسمای زیبا مخصوص اوست». ۴- سورة حشر آیه ۲۳ «هُوَ اللّٰهُ الْخَلِیْقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی»: «اوست خداوند خالق باری مصور [که] اسمای زیبا همه از آن اوست».

توصیف اسماء به کلمه حسنی دلالت بر این دارد که مراد از اسماء کلماتی است که معنای وصفی نیکو دارند نه این که فقط دلالت بر ذات می‌کنند.

در احادیث، تعداد اسماء الهی بسیار مختلف ذکر شده است؛ در برخی نود و نه اسم - با اختلاف در موارد اسم‌ها و ترتیب آن‌ها - و در برخی کمتر یا بیشتر؛ برای نمونه در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام از پدرانشان از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «خداوند نود و نه نام دارد، هر که تمام آن‌ها را احصاء کند وارد بهشت می‌شود؛ آن نام‌ها عبارت‌اند از: الله، اله، واحد، احد، صمد، اول، آخر، سمیع، بصیر، قدیر، قاهر، علی، اعلی، باقی، بدیع، باری، اکرم، ظاهر، باطن، حی، حکیم، علیم، حلیم، حفیظ، حق، حسیب، حمید، خفی، رب، رحمن، رحیم، ذاری [پدید آورنده]، رزاق، رقیب، رؤف، رائی [بیننده]، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار، متکبر، سید، شُبُّوح، شهید، صادق، صانع، طاهر، عدل، عَفُو، غفور، غیاث [فریادرس]، فاطر، فرد، فتاح، فالق، قدیم، ملک، قدوس، قوی، قریب، قیوم، قابض [گیرنده]، باسط، قاضی الحاجات، مجید، مولی، مَنّان، محیط، مبین، مقیت، مصور،

کریم، کبیر، کافی، کاشف الضُّرِّ، وتر [تنها]، نور، وهَّاب، ناصر، واسع، ودود، هادی، وفی، وکیل، وارث، باعث، بَرّ، تَوَّاب، جلیل، جواد، خبیر، خالق، خیرالناصرین، دِیَان [بسیار حسابگر]، شکور، عظیم، لطیف، شافی»^(۱)

چنان که دقت می‌فرمایید، در حدیث مذکور نمی‌گویند اسماء خداوند نود و نه اسم است بلکه می‌فرماید: اگر این نود و نه اسم را احصاء کنید وارد بهشت می‌شوید. یعنی این‌ها مهم‌ترین‌اند. نه اینکه فقط همین نود و نه اسم باشند.

آن چه از آیات و روایات در باب اسماء الهی و اسماء الحسنی بدست می‌آید این است که محدودیتی ندارند؛ اصول آن‌ها محدود، ولی فروع آن نامحدود است چون کمالات خداوند نامحدود است.^(۲) و آن چه در متون ذکر شده از باب نمونه و اهمّ آن اسماست. اسامی خداوند همه زیبا هستند و اسامی زیبا همه مخصوص خداوند است؛ ضابطه کلی در نام‌گذاری خداوند این است که او را از خصوصیات نقصی و مصداقی اسامی منزّه بدانیم و آن اسامی را که موجب وهن است به خداوند نسبت ندهیم. برای مثال مورد اول، وقتی به خداوند سمیع گفته می‌شود باید دانست که شنوایی خداوند با ادوات مادی نیست و وقتی و دود گفته می‌شود نباید دوستی خداوند را با دوستی احساسی انسانی به انسان دیگر مقایسه کرد و آن را در این حد محدود نمود؛ از این جهت است که به خداوند سمیع و بصیر و علیم می‌گویند و سامع و باصر و عاقل نمی‌گویند تا از نقص دورتر باشد و برای مثال مورد دوم: درست است که خداوند بوها را می‌داند ولی گفتن بوینده به خداوند خالی از وهن نیست. همچنین است نسبت دادن اسم فاعلی از برخی افعالی که، خود آن افعال در

۱- توحید صدوق باب ۲۱- صفحه ۱۹۶- حدیث ۸

۲- در متون دینی به اسامی برخورد می‌کنیم که خیلی جزئی و شخصی هستند. مثل: «یا رَاذُ یوسفَ علی یعقوب»، و یا کاشفُ ضُرِّایوب» (دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه) که به این ترتیب اسماء الهی هیچ محدودیتی نخواهد داشت.

متون دینی به خداوند نسبت داده شده مثل ماکِر «مکرکننده» و فاتن «فته‌انگیز». برخی نیز معتقدند که اسمایی مثل ضار و قابض و مضل هم اگر با متقابلاتشان یعنی نافع و باسط و معز به کار نرود، همین حکم را پیدا می‌کند. از این جاست که گفته شده نام‌گذاری خداوند توقیفی است یعنی موقوف است به این که از معصوم نقل شده یا در قرآن آمده باشد. پس معنای توقیفی بودن اسماء فقط همین است که هر کسی نمی‌تواند از خود نامی را به خدا نسبت دهد چون در صورت بی‌توجهی یا کم‌اطلاعی ممکن است دچار بی‌ادبی یا کوتاهی نسبت به خداوند شود.^(۱)

این مطلب را هم باید اضافه کرد که کلماتی مثل «ذات» یا «شیء» یا «وجود» یا «علت‌العلل» و «واجب‌الوجود» هر چند به خداوند قابل اطلاق است اما به عنوان خبر دادن از اوست نه اینکه از اسمایی او باشد و به کار بردن آن‌ها در مناجات و عبادت مناسب نیست و کلمه «پدر» را هم که مسیحیان به کنایه (و هم به معنای «رب») به خداوند می‌گویند همین حکم را دارد.

به دو نکته باید این جا اشاره کرد اول این که نام‌گذاری به دو صورت انجام می‌شود اول: کلمه‌ای را برای شناخت و علامت‌گذاری و معین کردن فردی به کار بریم که در این مورد لازم نیست آن کلمه معنی داشته باشد و اگر معنی دارد لازم نیست آن معنی درباره آن فرد مصداق داشته باشد. برای مثال لازم نیست آن که اسمش «شجاعان» است حتماً شجاع هم باشد. دوم: وقتی است که اسمی برای فردی انتخاب می‌شود، تا وجود معنا و صفتی را در او برساند، که اسمی خداوند همه از این نوع دوم‌اند.

و نکته دوم اینکه آن چه به عنوان اسم خداوند شناخته می‌شود حقایقی وجودی و مبدأ آثار خارجی‌اند. مثلاً محیی بودن خداوند در جهان باعث حیات همه موجودات زنده است. پس این اسم لفظ نیست و لفظ محیی در حقیقت لفظی

برای آن اسم حقیقی است که در عالم خارج موجب حیات است یعنی لفظ «محيی» اسم الاسم است. اشاره به چنین اسمی حقیقی است آن جا که در دعا می خوانیم: «اللهم إني أسئلك باسمائك التي ملأت أركان كل شيء» یا می خوانیم: «اللهم اني أسألك باسمك الذي خلقت بها الكرسي، اللهم أسألك باسمك الذي خلقت به السماء والأرض وباسمك الذي خلقت به الأرواح...» پس این اسم لفظ یا معنی ذهنی نیست و حقیقتی وجودی است. این همان است که در احادیث، معصومین «علیهم السلام» واسطه خلقت عرش و کرسی و غیره معرفی شده اند، پس این اسم ظهور و تعین صفتی از صفات خداست در موجودی از موجودات.

تفاوت اسم و صفت خداوند

از لحاظ لغوی اسم دلالت بر ذات بدون صفت دارد مثل مرد و زن و یا بر صفت بدون ذات مثل قدرت و حیات و به لفظی که به ذات به اعتبار انصافش به صفتی دلالت می کند، صفت می گویند، مثل حی و عالم و شجاع - ذات قائم به خود و صفت قائم به غیر است اولی مثل سنگ و چوب دومی مثل حیات و قدرت - اسم گاهی مشتق است مثل علیم و قدیر و صفت مبدأ اشتقاق است مثل علم و قدرت. در لفظ، اسم و صفت مقابل هم قرار می گیرند و در معنا ذات و صفت مقابل همند و اما در مورد اسم و صفت خداوند اصطلاح خاص وجود دارد. اسم ذات است به اعتبار صفتی معین و صفت جهتی کمالیست در ذات چنان که از امام رضا علیه السلام در مورد اسم پرسیده شد فرمودند: «صفة لموصوف»^(۱) اسم در این اصطلاح شامل صفت و موصوف با هم می شود. وقتی می گویم «الرحمن على العرش استوى»:

۱ - این نکته قابل توجه است که در احادیث، بحث اسماء الهی از اصول ادبی پیروی نمی کند. شاید چون اصولاً در قرن اول ادبیات عربی شکل منجمی نداشته است. در برخی از احادیث حتی «تبارک»، «تعالی»، «لا تأخذه سنة و لا نوم» از اسامی خداوند شمرده شده است که فعل و جمله اند. کلمات مکتونه - فیض کاشانی صفحه ۲۶.

«رحمان بر عرش مستولی شد». این جا کلمه رحمان اسم است برای موجودی که دارای رحمت است. اما وقتی می‌فرماید: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»: «رحمت من هر چیز را شامل شده است» در این جا صفت رحمت مطرح است. پس اسم بیانگر ذاتی است به همراه صفتی و اما صفت فقط معنای وصفی دارد بنابراین وقتی گفته می‌شود اسماء و صفات الهی این دو متناظر با هم است و بین آن دو، دوگانگی نیست.

اسماء و صفات الهی از نظر متکلمین و اهل عرفان

از لحاظ کلامی خداوند دارای همه این صفات است و همه اسماء الحسنی، اسم‌های اویند و بر او اطلاق می‌شوند و همه آن‌ها یک مصداق واحد و بسیط دارند که ذات خدای تعالی است و کمالات همه صفات را دارا می‌باشد و اما از دید عرفا در مرتبه کنه ذات و اَحَدِيَّةِ ذات، اسماء و صفات انتزاع نمی‌شوند. «کمال الإخلاص لَه نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ...» و در مراتب بعد به تدریج صفات در قالب اسماء که حقایقی وجودی و حاوی صفات الهی اند - نه لفظ یا معنای ذهنی - ظهور می‌یابند و متجلی می‌شوند، از اسماء کلی به جزئی. الله، واحد، حق، ذوالجلال و الاکرام، تبارک، تعالی، حی، محیط، غنی، قادر، علیم، قاهر، رحمان، جواد، خالق، قیوم و... پس اسامی الهی مظاهر اویند و مظهر تام او انسان کامل یعنی وجود مبارک حضرات معصومین «علیهم السلام» اند. اسماء او همه عوالم را پر کرده‌اند: «يَاسْمَايْكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» پس همه کمالاتی که هر کجای عالم دیده می‌شود همه ملک خداست «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى».

از این جا روشن می‌شود که لازم است برای جلوگیری از اشتباه، وقتی می‌گوییم اسم یا صفت خداوند، روشن باشد که در چه محدوده‌ای و چه اصطلاحی و از چه جهتی بحث می‌کنیم همچنین وقتی حدیثی در این موارد می‌بینیم باید بدانیم که حیطة و موضوع آن کدام است.

پنج نوع وجود برای اسماء

از بحث‌های گذشته معلوم می‌شود که وجودهای مختلف یک اسم عبارتند از:

۱- وجود کتبی: که آن چیزی است که روی کاغذ می‌آید و به حساب ابجد عددی دارد و حروف آن را به نورانی و ظلمانی و غیره تقسیم می‌کنند. این نوع مباحث در علوم مثل جفر و اوفاق بحث می‌شود و استفاده‌های خاصی هم دارد که در جای خود مذکور است.^(۱)

۲- وجود لفظی: که صوت آن اسم است. که تلفظ می‌شود و تکرار آن باعث دوام تذکر به معنی آن است و باعث تثبیت معنا در ذهن و نفس می‌شود. جهت دیگر استفاده از الفاظ و معانی این است که آن‌ها به نوعی حقایق را حفظ می‌کنند چون رقیقه آن حقایقند.

۳- وجود ذهنی: که معنای آن لفظ است.

۴- وجود خارجی: مثل اینکه وقتی می‌گوییم علیم در عالم خارج از ذهن بر موجودی صاحب علم دلالت می‌کند و وقتی می‌گوییم قدیر دلالت بر موجودی صاحب قدرت دارد، در خارج از ذهن. و باید توجه داشت که اسامی خداوند که معانی مختلفی هم دارند همه یک مصداق بیش‌تر ندارند که همان وجود واحد بسیط خداوند باشد. (همان‌طور که یک نفر می‌تواند مصداق معلم، شاعر، عالم و غیره باشد.) پس اسماء به این معنا در احدیت ذات الهی عین هم و عین مسمّا یعنی عین ذات‌اند و در واحدیت مفهوماً مختلف و مصداقاً واحدند.

۵- وجود ظهوری: یعنی وجودی خارجی که محل ظهور صفت موجودی دیگر باشد مثل مجسمه‌ای که ظهور قدرت و هنر مجسمه ساز است و در جهان هستی هر چه هست مظاهر صفات خداست و به تعبیر قرآن، آیات و نشانه‌های خداست که

۱- از مفصل‌ترین کتبی که در این زمینه نوشته شده شمس المعارف الکبری - احمد بن علی البونی است.

درون و بیرون همه موجودات را پر کرده - آیات انفسی و آفاقی - ^(۱) خصوصاً انسان کامل که مظهر تمام صفات خداست و در کتاب‌های مفصل بحث می‌شود از اینکه تفاوت انبیاء و اولیاء در این است که هر کدام مظهر کدام یک از اسماء الهی می‌باشند. و مثلاً تفاوتی که در روحيات حضرت مسیح علیه السلام با حضرت یحیی علیه السلام ملاحظه می‌شود در همین است که رحمت بر یکی بیش‌تر از دیگری ظهور دارد. پس همه انسان‌ها کمابیش مظهر صفات خدا هستند اما این که در هر کسی چه مقدار از چه صفتی ظهور داشته باشد متفاوت است. اشاره به همین معنای پنجم اسم است آن جا که امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ أَسْمَاءُ الْحُسْنَى»؛ «ما همان اسما الحسنی هستیم». و از همین است که در احادیث اسامی آل عبا «علیهم السلام» اشتقاق یافته از اسامی خداوند دانسته شده است. همچنان که نور آن‌ها از نور خداست. ^(۲)

حدوث اسماء

نکته‌ای که این جا لازم به ذکر است این که هر چند حقیقت همه صفات الهی و کمالات همه اسماء در کنه ذات خداوند از ازل تا ابد جمع‌اند و اما غیر از ذات هر چه در نظر بگیریم به معنایی مخلوق و حادث‌اند حتی اسماء الهی، به عبارت دیگر کمالات همه اسماء چه ذاتی و چه فعلی ازلاً در ذات الهی هست ^(۳) و اما اگر

۱ - در نهج البلاغه مولا علی علیه السلام خطبه ۱۰۸ می‌خوانیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ: حمد مخصوص خداست که با خلقتش بر خلقتش تجلی کرده است. یعنی صفات خداوند را می‌توان در مخلوقاتش مشاهده کرد.

۲ - تحف العقول - حرّانی صفحه ۱۶۳.

۳ - دقت بفرمایید که هر چند صفات فعلیه پس از فعل و از آن انتزاع می‌شود اما اصل کمال آن صفت قبل از انتزاع ما و قبل از فعل هم در خداوند وجود دارد. چنانکه در نهج البلاغه مولى علی علیه السلام می‌بینم: عالم اذ لا معلوم، قادر اذ لا مقدر، رب اذ لا مربوب (خطبه ۱۵۲).

خداوند اراده ظهور آن‌ها را نداشت نه اسمی ظاهر شده بود و نه مخلوقی که مسمای آن اسم را بشناسد.

ظهور این اسماء و صفات را در برخی احادیث، حادث یا مخلوق بودن آن نامیده‌اند.^(۱) در اصول کافی کتاب توحید باب معانی اسماء و اشتقاق آن‌ها حدیثی از ابوهاشم نقل شده، که شخصی از امام جواد علیه السلام می‌پرسد که آیا اسماء و صفاتی که در قرآن برای پروردگار هست، آن اسماء و صفات خود پروردگار است؟ حضرت می‌فرماید: «سخن تو دو معنا دارد، اگر مقصود تو که گویی این‌ها خود او هستند این است که خدا [به خاطر تعدد اسماء] متعدد و متکثر است که خدا برتر از آن است و اگر مقصودت این است که این اسماء و صفات ازلی می‌باشند، ازلی بودن آنها دو معنی دارد: [اول] اگر بگویی خدا همیشه به آن‌ها علم داشته و سزاوار آن‌ها بوده صحیح است. [دوم] و اگر بگویی تصویر آن‌ها و الفبای آن‌ها و حروف مفردة آن‌ها همیشگی بوده، پناه می‌برم به خدا که با خدا چیز دیگری در ازل بوده باشد. بلکه خدا بود و مخلوقی نبود سپس این اسماء و صفات را پدید آورد تا میان او و مخلوقش واسطه باشند و بوسیله آن‌ها به درگاه خداوند تضرع کنند و او را پرستش نمایند و آن‌ها ذکر او باشند: خدا بود و ذکری نبود و کسی که بوسیله ذکر یاد شود همان خدای قدیم است، که همیشه بوده و اسماء و صفات، مخلوق‌اند و معانی آن‌ها و آن چه از آن‌ها مقصود است همان خدایی است که اختلاف و به هم پیوستگی سزاوار او نیست. [تعداد اسماء و صفات موجب جزء پیدا کردن و یا تعدد ذات نمی‌شود].»

و همچنین از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بَتَوَهُمِ الْقُلُوبِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِالْأَسْمَاءِ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَقْرَبَ بِالطَّعْنِ لِأَنَّ الْأَسْمَاءَ مُحَدَّثَةٌ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْأَسْمَاءَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ شَرِيكاً وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ

يَعْبُدُ بِالْصِّفَةِ لَا بِالْإِدْرَاكِ فَقَدْ أَحَالَ عَلَى غَائِبٍ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْْبُدُ الصِّفَةَ وَالْمَوْصُوفَ فَقَدْ أَبْطَلَ التَّوْحِيدَ لِأَنَّ الصِّفَةَ غَيْرُ الْمَوْصُوفِ...^(۱): «هر کس گمان کند که خدا را با توهم ذهن‌ها می‌شناسد مشرک است و هر که گمان کند که خدا را با اسم بدون معنی می‌شناسد به تحقیق که به نقص اعتراف کرده چون اسم حادث است و هر که گمان کند که اسم و معنی را باید پرستید به تحقیق که با خداوند شریک قرار داده و هر که گمان کند که او با صفت نه با ادراک پرستیده می‌شود همانا به غائب رجوع داده و هر که گمان کند که صفت و موصوف پرستیده می‌شود، همانا توحید را باطل کرده چون صفت غیر موصوف است.»

شناخت قلبی اسماء خداوند

مهم‌ترین راه برای شناخت و احصاء و اسماء خداوند قلب است چنان که در آیه کریمه می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» «این تذکری است برای کسی که قلب دارد و یا گوش می‌دهد در حالی که شاهد است»^(۲) قلب یا دل حقیقتی است در وجود تمام انسان‌ها که مُدِرِک حقیقی معارف ماوراء مادی است و فکر و الهام و وحی را شامل می‌شود، ولی قلب برای ادراک نباید متوجه باشد و به مطلب اقبال داشته باشد.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دل‌بیت باید از وی رخ متاب

«مثنوی مولوی»

تفاوت «مَنْ شَرَحَ بِالْإِسْلَامِ صَدْرًا» و «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا»^(۳) در همین است. که یکی سینه خود را گشاده به طرف حقایق و دیگری سینه خود را به سوی باطل گشاده و طبیعی است که نفر دوم جاذب تمام شکوک و شبهات خواهد بود و اولی

۱- ر.ک تحف العقول، صفحه ۵۲۲. ۲- ۳۷/۵۰ ق

۳- ۱۰۶/۱۶ نعل

جاذب حقایق و ایمان و یقین؛ و به اندازه ظرف خود بهره‌مند خواهد شد. چنان که در جای دیگر می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا»: «از آسمان آبی فرستاد که وادی‌ها را اندازه گنجایششان سیل پر کرد.»^(۱)

و در حدیث است که «قلب اقبال و ادبار دارد و وقتی اقبال دارد مشغول عبادت شوید». و چه بهتر که قلب همیشه اقبال داشته باشد و شاهد نشانه‌هایی باشد که در خارج از نفس یا در خود نفس انسان وجود دارد پس روشن شد که با اقبال و توجه و شرح صدر می‌توان اسماء الهی را در نفس و در خارج آن تحقیق کرد و ما خودمان مظهر اسماء الهی هستیم و می‌توانیم آن‌ها را در خودمان مشاهده کنیم: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» و در علم شهودی جای شک و شبهه نیست و این مطلب همان است که فرموده‌اند خودشناسی عین خداشناسی است ولی این نوع از علم یعنی علم شهودی به فراغت و کم کردن مشغولیات بیرونی و پرداختن به درون نیاز دارد. پس شناخت صفات خداوند از این طریق سهل و ممتنع است از طرفی خیلی سهل الوصول است چون ما خودمان مظهر این صفاتیم و از طرفی مشکل است چون مشغولیات و تعلقات ماحجاب ادراک ما می‌شود.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما صفات خداوند را چنان که هست می‌شناسیم یا نه؟ جواب این است که طبعاً ما نمی‌توانیم به صفات خداوند احاطه داشته باشیم ولی این طور نیست که مثلاً رحمتی که ما در خود می‌یابیم کاملاً با رحمت خداوند متفاوت باشد و دو معنی داشته باشد بلکه یکی است و چنان که گذشت رحمت ما ظهور رحمت الهی است اما تفاوت در این است که رحمتی که ما درک می‌کنیم مثل خودمان محدود است و رحمت خداوند، نامحدود و بقیه صفات هم به همین صورت، پس اگر بخواهیم معرفتمان نسبت به خداوند زیادتر شود باید ظرفیت وجودمان را زیاد کنیم.

نتیجه اینکه برای احصاء اسماء الهی باید تک تک آن‌ها را در اعتقاد خود وارد کنیم و این کار، فکر و ذکر لازم دارد؛ همان فکر و ذکر که در سیر و سلوک مطرح است. اول فکر می‌کنیم یعنی حقیقت را در وجود خود و در خارج تحقیق کنیم و نشانه‌های آفاقی و انفسی آن‌ها را بیابیم حال که با تجربه بیرونی و درونی آن حقیقت از پرده بیرون آمده برای اینکه دوباره در پرده نشود نوبت به ذکر می‌رسد. البته خود ذکر هم می‌تواند به آشکار شدن حقیقت کمک کند پس در حقیقت فکر و ذکر پا به پای هم پیش می‌روند و پس از این مرحله نوبت منعکس کردن آثار اسماء در خود می‌رسد یعنی این که سعی کنیم به آن اسم متخلق شویم و همچنین به آثار و لوازم اعتقاد خود ملتزم گردیم مثلاً وقتی خدا را به عنوان مرکز عظمت شناختیم دیگر به عظمت ظاهری اهمیت ندهیم و به همین خاطر است که در آیه شریفه بعد از ایمان، استقامت در عمل مطرح می‌شود: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» و در حدیث می‌فرمایند: «الایمانُ هُوَ العملُ» یعنی ایمان همان عمل است و باز در حدیث است که «بدانچه می‌دانید عمل کنید وگرنه آن چه دانستید از شما رحلت می‌کند.»^(۱)

اسم اعظم چیست؟

در روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود؛ آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بالقیس در هم نوردید تا او تخت را بدست گرفت آن گاه زمین به حالت نخستین خود بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و هیچ توان و نیرویی نیست مگر به خدای

علی عظیم،^(۱)

و در حدیث سوم همین باب این نکته اضافه شده که آن یک حرف که همان اسم مستأثر است را خداوند برای خود نگه داشته تا آن چه در دیگران است او بداند ولی آن چه در اوست دیگران ندانند. و باز در حدیث است که: حروف اسم اعظم در قرآن پخش است و امام آن‌ها را گردآوری می‌کند و با آن خدا را می‌خواند. و همچنین در حدیث است که: «مائیم اسمای حسنای خدا و مائیم اسم اعظم خدا» از برخی احادیث بدست می‌آید که اسم اعظم «الله» یا «الله لا اله الا هو» یا «حی و قیوم» است، توجه می‌فرمائید که اینها همه اسماء جامع و کلی هستند «حی» جامع صفات ذات و «قیوم» جامع صفات فعل است؛ پس کسی که مظهر این اسماء باشد مظهر تمام صفات است و هرکاری از او ساخته است بخلاف کسی که فقط مظهر «محیی» است که فقط می‌تواند شفا دهد یا مرده‌ای را زنده کند یا فقط مظهر «قوی» است و می‌تواند کارهایی که قدرت زیاد می‌خواهد انجام دهد و مظهر اسماء جزئی تر هم به همین ترتیب فقط آثار فوق العاده خاصی از آنها بر می‌آید بخلاف آنکه مظهر اسم اعظم است پس در هر حال این لفظ محیی، یا قوی، یا الله و غیره نیست که اسم اعظم است بلکه اینها چنانکه گفته شد اسم الاسماء و اسم اعظم فردی است که مظهر همه اسماء الهی است و اگر در احادیث از حروفی صحبت شده که امام آنها را جمع می‌کند، مراد اجزاء حقیقت اسم اعظم است که با عمل به قرآن و طی مراحل کمال در امام جمع شده است. پس روشن می‌شود که خود اسم اعظم حقیقتی خارجی است و طبق احادیث، حقیقت آن وجود انسان کامل است که در خدا فانی و مظهر تمام اسماء الهی به نحو اتم است. و به همین خاطر به ائمه «علیهم السلام» حجاب اقرب و وسائل فیض خدا گفته شده است و در زیارت جامعه، امام علیه السلام آن‌ها را معدن علم و حلم و دیگر صفات می‌شمارد و به همین

خاطر است که مخالفت با آنان، مخالفت با خدا و موجب غضب خداست.^(۱)

اسم مستأثر

در دسته‌ای از روایات سخن از اسمی از اسامی خداست که خداوند آن را برای خود نگه داشته و ظاهر نکرده و این اسم موجب می‌شود احدی احاطه بر خداوند نداشته باشد.^(۲) و ظاهر روایات این است که این اسم ظهوری ندارد و مجهول مطلق است؛ نظر مرحوم امام «ره» این است که این اسم هم تجلی کرده اما ما نمی‌شناسیم.^(۳) در هر حال با توجه به احادیث، حتی پیامبر اکرم ﷺ هم دارای هر هفتاد و سه جزء اسم اعظم نیست پس اسم اعظم بودن انسان کامل به معنی دارا بودن مظهریت تمام اسمای الهی، حتی اسم مستأثر نیست. این که اسم مستأثر چیست را حتی نمی‌توان حدس زد چون آن چه از اسماء و صفات خداوند برای ما قابل شناخت است بواسطه تجلی و ظهوری است که از آن‌ها در انسان وجود دارد و اسمی از اسمایی که در جهان و یا در انسان ظهوری ندارد برای ما به هیچ نحو قابل شناخت نخواهد بود.

نکته آخر: ضمائر «انت، ک، انا، هو، ه» هم از اسماء الهی هستند و اشاره به ذات الهی دارند بدون ملاحظه صفات. خصوصاً «هو» که در ادعیه مورد خطاب قرار گرفته است، درست مثل اسم ظاهر.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ: ^(۴) «هیچ معبودی جز تو نیست منزهی تو».

۱- ر.ک - تفسیر المیزان، جلد ۸، صفحه ۳۶۷.

۲- ر.ک بصائر الدرجات جزء ۴، صفحه ۲۰۸، حدیث ۳.

۳- ر.ک رساله اسم مستأثر، امام خمینی (ره)، ۴ - $\frac{۸۷}{۲۱}$ انبیاء.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي: ^(۱) «هیچ معبودی غیر از من نیست پس مرا بپرستید.»
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: ^(۲) «هیچ معبودی غیر از او نیست.»
 لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ... وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا: ^(۳) «تا به خداوند ایمان بیاورید... و او را تسبیح کنید صبح و شام.»

دلیل اینکه کلمه «هو» از اسماء الهی است حدیثی است از حضرت علی علیه السلام در بحار الانوار که حضرت بعد از قرائت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» عرض کردند: «یا هُوَ یا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ اغْفِرْ لِي وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»: «ای او، ای آنکه اوئی نیست مگر او، مرا ببخش و مرا بر قوم کافران یاری ده» ^(۴) و باز مجلسی «علیه رحمه» همان جا از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: «هو اسم است و کنایه و اشاره دارد به غائب و هاء تنبیه است از معنایی ثابت و او اشاره است به غائب از حواس...» ^(۵) و همچنین در مکارم الاخلاق از امام علی علیه السلام دعائی نقل می کنند که قسمتی از آن چنین است: «یا هو، یا مَنْ هُوَ هو، یا مَنْ لَيْسَ هُوَ الْاَ هُوَ، یا هو، یا مَنْ لَا هُوَ الْاَ هُوَ...».

تقسیمات صفات الهی

تقسیمات متعددی برای صفات الهی ذکر شده است که این جا مواردی که مناسب تر به نظر می رسد ذکر می شود.

۱- تقسیم به: الف) صفات ذات: صفاتی که به ذات خدا نسبت داده می شود بدون توجه به افعال خداوند مثل: علم، حیات، قدرت و اراده.

ب) صفات فعل: صفاتی که بعد از انجام فعلی از طرف خداوند، از فعل او انتزاع

۲- ۲۵۵ - ۴ بقره.

۴- بحار الانوار مجلسی ج ۳. ص ۲۲۱.

۱- ۱۲ طه.

۳- ۹ فتح.

۵- مکارم الاخلاق - شیخ طبرسی ص ۳۴۶.

و دریافت می‌شود مثل: رزاق، غفار، جبار و غیره که باید مثلاً خداوند رزقی داده باشد که بواسطه آن به او رزاق بگویند.

۲- تقسیم به: الف) ثبوتیه: که اثبات کمالی است در خداوند مثل رئوف، خبیر و غیره. ب) صفات سلبیه: که مفاد آن نفی نقصی است از خداوند مثل: جسم نداشتن، زمان نداشتن و امثال آن. این تقسیم بندی برای شناخت بیش تر است و گرنه برگشت هر سلب نقصی به اثبات کمالی است. مثلاً جسم نداشتن مساوی است با مجرد بودن از ماده و اما جسم نداشتن قابل فهم تر از مجرد بودن است. می‌توان قدوس را جامع صفات سلبیه به حساب آورد.

۳- تقسیم به: الف) صفات جلال: صفاتی را گویند که موجب احساس هیبت است مثل: عظیم، جبار و غیره.

ب) صفات جمال: صفاتی را گویند که موجب انس است مثل لطیف، رحیم، ودود و غیر آن. ذوالجلال و الاکرام می‌تواند اشاره به صفات جلال و جمال باشد.^(۱)

۴- تقسیم به: الف) کلی: به صفاتی گفته می‌شود که از لحاظ معنی شامل برخی صفات دیگر هم هستند مثل علیم که شامل سمیع و بصیر است یا رحیم که شامل رئوف و ودود است.

ب) جزئی: به خلاف کلی زیر مجموعه صفتی دیگر قرار می‌گیرد مثل سمیع و بصیر و رئوف و ودود در مثال بالا.

کلی ترین اسم، «الله» است که شامل همه صفات دیگر است و بعد از آن اسمائی مانند حی و علیم و قیوم و مرید قرار می‌گیرد که به امثال آنها امهات اسماء می‌گویند و به همین ترتیب اسماء جزئی تر می‌شوند.^(۲)

۱- ر.ک. اسرار الحکم، ملاحادی سیزواری، جلد ۱، صفحه ۴۸.

۲- برای توضیح بیش تر به نمودار آخر رساله اسماء الحسنی علامه طباطبائی مراجعه شود. آخر همین کتاب هم بحثی در این مورد خواهد آمد.

سخن آخر

قبل از شروع در شرح، تذکر این نکته لازم به نظر آمد که روش کلی در این کتاب استفاده از آیات و روایات و تدبر در آثار هر کدام از اسامی و ارتباط اسامی با یکدیگر بوده است. در جهان خارج هر اتفاقی می افتد، از شروع جهان، همه تقدیرات، احکام تکوینی و تشریعی، پایان کار جهان و انسانها، احوالات قیامت و بهشت و دوزخ، همه مربوط به اسماء و صفات خداست و همه این اتفاقات آیاتی برای شناخت خداست و تفصیل این مطالب را می توان در احادیث یافت در اینجا بعنوان قسمتی از مقدمه لازم دیدم قسمتی از دعای امام علی علیه السلام را که در کتاب اقبال الاعمال در ادعیه روز مباحله آمده، نقل و ترجمه کنم.^(۱) در این دعا حضرت، به بسیاری از اسماء متوسل شده اند و در هر مورد با دقت در نحوه دعای آن حضرت با آن اسم، معنای آن و آثار آن در جهان و حتی در خود شخص را می توان استنباط کرد. نقل این دعا هم موجب تئمن و تبرک خواهد بود و هم آماده سازی برای شروع در مبحث کتاب.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ، بِحَقِّ الْإِسْمِ الرَّفِيعِ عِنْدَكَ الْعَالِيِّ الْمَنْعِ الَّذِي اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَاخْتَصَصْتَهُ لِذِكْرِكَ، وَمَنْعْتَهُ جَمِيعَ خَلْقِكَ وَأَفَرَدْتَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ دُونَكَ وَجَعَلْتَهُ دَلِيلًا عَلَيْكَ وَسَبَبًا إِلَيْكَ وَهُوَ أَعْظَمُ الْأَسْمَاءِ وَأَجَلُّ الْأَقْسَامِ وَأَفْخَرُ الْأَشْيَاءِ وَأَكْبَرُ الْغَنَائِمِ وَأَوْفَى الدَّعَائِمِ لَا تُخَيِّبُ رَاجِيَهُ وَلَا تُثَرِّدُ دَاعِيَهُ وَلَا يَضْعُفُ مَنْ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ وَلَجَأَ إِلَيْهِ وَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ بِاثْرِبُوتِيَّةِ الَّتِي تَفَرَّدَتْ بِهَا أَنْ تَقِينِي مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ وَتَدْخُلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ.

خدایا همانا من از تو درخواست می‌کنم، ای الله، بحق اسم رفیع نزد تو که عالی و بلند مرتبه است، اسمی که برای خودت برگزیدی و برای یاد خودت مخصوص گردانیدی و تمام خلقت را [از نام گذاری با آن] منع کردی و یگانه ساختی آنرا از هر چیزی غیر از خودت و آنرا دلیلی بر خودت و سببی بسوی خودت قرار دادی و آن اعظم اسم‌ها و برترین قسم‌ها و مفتخرترین اشیاء و بزرگترین غنیمت‌ها و مناسب‌ترین تکیه گاه‌هاست. امیدواران آنرا ناامید مگردان و آنان که آنرا می‌خوانند برنگردان و آنان را که به آن اعتماد کرده‌اند و به آن پناهنده شده‌اند ضعیف مگردان. ای خداوند از تو بواسطه ربوبیت که مخصوص توست درخواست می‌کنم که مرا با قدرتت از آتش حفظ کنی و با رحمتت مرا وارد بهشت کنی.

يَا نُورَ أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ اسْتَضَاءَ بَنُورِكَ أَهْلُ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي نُورًا فِي سَمْعِي وَبَصَرِي أَسْتَضِيءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

ای نور تو نور آسمانها و زمینی همانا از نور تو اهل آسمانها و زمینت روشنی گرفته‌اند، پس از تو می‌خواهم که در گوش و چشم من نوری قرار دهی تا در دنیا و آخرت در روشنی باشم.

یا عظیم أَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِعَظَمَتِكَ اِسْتَعْنَتْ فَاَرْفَعْنِي وَ اَلْجِئْنِي دَرَجَةً الصَّالِحِينَ.

ای عظیم تو پروردگار عرش عظیمی از عظمتت یاری می جویم پس مرا بلند گردان و به درجه صالحان ملحق کن.

یا کریم بِكَرَمِكَ تَعَرَّضْتُ وَبِهِ تَمَسَّكْتُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ اعْتَمَدْتُ فَأَكْرِمْنِي بِكَرَامَتِكَ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ بَرَكَاتَكَ وَ قَرِّبْنِي مِنْ جِوَارِكَ وَ اَلْبَسْنِي مِنْ مِهَابَتِكَ وَ بَهَائِكَ وَ اَنْزِلْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ جَزِيلِ عَطَايِكَ.

ای کریم متوجه کرم تو شدم و به آن چنگ زدم و بر آن توکل و اعتماد کردم پس مرا با کرامتت گرامی دار و رحمت و برکانت را بر من فرود آر و مرا به کنار خودت نزدیک کن و از جلال و جمال خودت به من بپوشان و رحمت و عطای بزرگ خود را نصیب کن.

یا کَبِيرُ لَا تُصَغِّرْ حَدِّي وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي وَ اَرْفَعْ ذِكْرِي وَ شَرِّفْ مَقَامِي وَ اَعْلُ فِي عَلِيَيْنِ دَرَجَتِي.

ای کبیر رویم را در هم مکن و بر من کسی را که به من رحم نکند مسلط ننما و یادم را بلند گردان و جایگاهم را رفیع کن و مرتبه مرا در علیین بلند ساز.

یا مُتَعَالٍ اَسْأَلُكَ بِمُلُوكٍ اَنْ تَرْفَعْنِي وَ لَا تَضَعْنِي وَ لَا تُذَلِّلْنِي بِمَنْ هُوَ اَرْفَعُ مِنِّي وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ هُوَ دُونِي وَ اَشْكِنْ خَوْفَكَ قَلْبِي.

ای متعال به بلندی مرتبهات از تو درخواست می کنم که مرا رفعت بخشی. و مرا افتاده و خوار آنکه از من برتر است مگردانی و آنکه را از من پائین تر است بر من مسلط مکنی، ترست را بر قلبم ساکن کنی.

یا حی اَسْأَلُکَ بِحَیَاتِکَ الَّتِی لَا تَمُوتُ أَنْ تَهْوُونَ عَلَى الْمَوْتِ وَأَنْ تُحِیِّنِی حَیَاةً طَیِّبَةً
وَتَوَفِّی مَعَ الْأَبْرَارِ.

ای حی به حیاتت که مرگ ندارد از تو می خواهم که مرگ را بر من آسان کنی و مرا
به حیات طیبه زنده گردانی و با نیکان بمیرانی.

یا قِیَوْمَ أَنْتَ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ وَالْمُقِیْمُ بِكُلِّ شَیْءٍ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُطِیْعُکَ وَ یَقُومُ
بِأَمْرِکَ وَ حَقِّکَ وَ لَا یَفْعَلْ عَنْ ذِکْرِکَ.

ای قیوم تو بر هر نفس حاکمی و هر چیزی را تو به پاداشته‌ای، مرا از آنان قرار
ده که تو را اطاعت می‌کنند و به حق تو و امر تو قیام می‌کنند و از یاد تو غافل
نمی‌شوند.

یا رَحْمَنُ ارْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ وَ جُدْ عَلَیْ بِفَضْلِکَ وَ جُودِکَ وَ نَجِّنِی مِنْ عِقَابِکَ، وَ
أَجِرْنِی مِنْ عَذَابِکَ.

ای رحمان به رحمت بر من مهربانی کن و به بزرگواری و سخاوت بر من
ببخش و مرا از عقابت نجات بخش و از عذابت آزاد کن.

یا رَحِیمُ تَعَطَّفْ عَلَیْ ضُرِّی بِرَحْمَتِکَ وَ جُدْ عَلَیْ بِجُودِکَ وَ رَأْفَتِکَ وَ خَلِّصْنِی مِنْ
عَظِیمِ جُرْمِی بِرَحْمَتِکَ فَإِنَّکَ الشَّفِیقُ الرَّفِیقُ وَ مَنْ لَجَأُ إِلَیْکَ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى، وَ الزَّکْنَ الْوُثْقَى.

ای رحیم به رحمت بر گرفتاری من عطوفت نما و به سخاوت و رأفت بر من
بخشش نما و با رحمت مرا از جرم بزرگم خلاص کن بدرستی که تو شفیق و رفیق
و هر که به تو پناهنده شود همانا به ریسمان محکم و به ستونی قابل اعتماد چنگ
زده است.

یا مالک من مُلَکِکَ أَطْلُبُ و من خِزائِیکَ أَلْتِی لَا تَنْفَعُ أَسْأَلُ فَأَعْطِنِی مُلَکَ الدُّنْیا و
الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَا یُعْجِزُکَ وَلَا یَنْقُصُکَ شَیْءٌ وَلَا یُؤَثِّرُ فِیمَا عِندَکَ.

ای مالک از ملک تو طالبم و از گنجینه‌هایت که تمام نمی‌شود درخواست می‌کنم پس به من ملک دنیا و آخرت را عطا کن همانا که چیزی از تو کم نمی‌شود و تو را ناتوان نمی‌سازد و این بخشش به آنچه نزد توست تأثیری ندارد.

یا قَدُوسُ أَنْتَ الظَّاهِرُ الْمُقَدَّسُ فَطَهِّرْ قَلْبِی وَ قَرِّغْنِی لِذِکْرِکَ وَ عَلِّمْنِی مَا یَنْفَعُنِی زِدْنِی
عِلْماً إِلَى مَا عَلَّمْتَنِی.

ای قدوس پاک و مقدس توئی پس قلب مرا پاک کن و به من برای یادت فراغت ده و آنچه مرا سود دهد یادم ده و علمم را افزون کن بیشتر از آنچه تاکنون به من آموختی.

یا جَبَّارُ بِقُوَّتِکَ أَعِزَّنِی عَلَى الْجَبَّارِیْنَ وَ اجْبُرْنِی یا جَابِرَ الْعَظَمِ الْکَسِیرِ وَ کُلَّ جَبَّارٍ
خَاضِعٌ لَکَ.

ای جبار با قدرتت مرا در مقابل زورگویان یاری نما و جبران کن برایم ای ترمیم‌کننده استخوان شکسته که هر جباری در مقابل تو خاضع است.

یا مُتَكَبِّرُ أَكْثَفْنِی بِرُكْنِکَ وَ حُلِّ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْبَغَاةِ وَلَا تَبْتَلْنِی بِالْمَعَاصِیِ فَأَهْوَنُ
عِندَکَ وَ عِندَ خَلْقِکَ.

ای متکبر با ستونهای قدرتت مرا یاری کن و بین من و ظالمان فاصله انداز و مرا به گناهان مبتلا مکن که نزد تو و خلقت خوار شوم.

یا حَلِیمُ عُدَّ عَلَیَّ بِحِلْمِکَ وَ اسْتُرْنِی بِعَفْوِکَ وَ اجْعَلْنِی مُؤَدِّیاً لِحَقِّکَ وَلَا تَقْصُصْ عَلَیَّ
یَوْمَ الْوُقُوفِ بَیْنَ یَدَیْکَ.

ای حلیم با بردباریت به سوی من رو کن و با عفو تو مرا بپوشان و مرا اداکننده حقت قرار ده و روزی که در مقابلت می‌ایستم مرا بی‌آبرو مساز.

یا علیم أَنْتَ الْعَالِمُ بِحَالِي وَ سُرِّي وَ جَهْرِي وَ خَطَايَیْ وَ عَمْدِي، فَاصْفَحْ بِي مِنْ خَلْقِكَ بِكِبَرِيَّاتِكَ.

ای علیم توئی دانا به حال من و به پوشیده و آشکار من و به خطا و تعمد من، به کبریائت بخاطر من از خلقت درگذر.

یا عزیزِ اِعْزَنِي بِطَاعَتِكَ وَ لَا تُولِنِي عَمَّا خَفِيَ عَنْ خَلْقِكَ مِنْ أَمْرِي.
ای عزیز به اطاعتت مرا عزیز کن و از آنچه از امور من که از خلقت مخفی است مرا ذلیل مگردان.

یا حکیم أَسْأَلُكَ بِمَا أَحْكَمْتَ بِهِ الْأَشْيَاءَ فَأَتَقَنَّتْهَا أَنْ تَحْكُمَ لِي بِالْإِجَابَةِ فِيمَا أَسْأَلُكَ وَ أَرْغَبُ فِيهِ إِلَيْكَ.
ای حکیم از تو بواسطه آنچه اشیاء را با آن محکم کردی و استحکام بخشیدی درخواست می‌کنم که در آنچه از تو خواسته‌ام و در آن به تو راغب شده‌ام به اجابت حکم کنی.

یا سلام سَلِّمْنِي مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
ای سلام مرا از ظلم‌های بندگان و از عذاب قبر و ترس‌های روز قیامت سلامت بدار.

یا مُؤْمِنِ آمِنِي مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ ارْحَمْ ضُرِّي وَ ذُلَّ مَقَامِي وَ أَكْفِنِي مَا أَهْقَنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي.

ای مؤمن مرا از هر ترسی در امان بدار و به درماندگیم و ذلت‌ها جایگاهم رحم کن و آنچه برایم مهم است از امور دنیا و آخرتم را کفایت نما.

يَا مُهَيِّمَن خُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى رِضَاكَ وَأَجْعَلْنِي عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مَعْصُومًا عَنْ طَاعَةِ مَنْ سِوَاكَ.

ای مهیمن مهار مرا بگیر و به سوی رضای خودت ببر و مرا عمل کننده به طاعتت و معصوم از اطاعت غیر خودت قرار ده.

يَا بَارِي الْأَشْيَاءِ عَلَى خَيْرِ مِثَالٍ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الصَّادِقِينَ الْمَبْرُورِينَ عِنْدَكَ. اِي باری اشیاء بر بهترین شکل از تو می خواهم که مرا از صادقان و سعادتمندان نزد خودت قرار دهی.

يَا مَصْوُورَ صَوْرَتِي فَأَحْسَنْتَ صَوْرَتِي وَخَلَقْتَنِي فَأَكْمَلْتَ خَلْقِي، أَحْسِنَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تُشَوِّهْ خَلْقِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ای مصور مرا صورت بخشیدی و صورتم را زیبا ساختی و خلقم کردی و خلقتم را کامل قرار دادی پس بهترین نعمتی که بواسطه آن به من بخشیدی تمام گردان و خلقتم را روز قیامت زشت مگردان.

يَا قَدِيرَ بَقْدَرَتِكَ قَدَّرْتَ وَقَدَّرْتَنِي عَلَى الْأَشْيَاءِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُحَسِّنَ عَلَيَّ أُمُورَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعُونَتِي وَتُنَجِّنِي مِنْ سُوءِ أَقْدَارِكَ.

ای قدیر با قدرتت قدرت یافتی و مرا بر اشیاء قادر ساختی پس از تو می خواهم که معونه مرا در امور دنیا و آخرت نیکو گردانی و مرا از بدی تقدیرات درامان بداری.

يَا غَنِيَّ أَغْنِنِي بِغِنَايِكَ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ عَطَاءَكَ، وَاشْفِنِي بِشِفَائِكَ، وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْ سَلَامَتِكَ.

ای غنی با بی نیازیت مرا غنی گردان و عطایت را بر من گسترده ساز و با شفایت مرا شفا ده و مرا از سلامتت دور نگردان.

یا حمید لَکَ الْحَمْدُ کُلُّهُ، وَ بِیَدِکَ الْأُمُورُ کُلُّهُ، اللَّهُمَّ اَلْهَمْنِی الشُّکْرَ عَلٰی مَا اَعْطَیْتَنِی.

ای حمید همه حمد مخصوص توست و همه امر بدست توست و تمام خیر از جانب توست، خدایا شکر در آنچه به من عطا کردی را به من الهام کن.

یا مجید أَنْتَ الْمَجِیدُ وَحَدَّکَ لَا یَفُوتُکَ شَیْءٌ وَلَا یُؤَوِّدُکَ شَیْءٌ فَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُقَدِّسُکَ وَ یُمَجِّدُکَ وَ مَنِّ عَلَیْکَ.

ای مجید فقط تو تنها مجیدی، چیزی از تو گم نمی شود و چیزی تو را خسته نمی کند پس مرا از کسانی قرار ده که تو را تقدیس و تمجید می کنند و بر تو ثنا می گویند.

یا اَحَدَ أَنْتَ اللهُ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ یَكُنْ لَکَ کُفُوًا أَحَدٌ. فَکُنْ لِی اللَّهُمَّ جَارًا وَ مُنَسًّا وَ حِصْنًا.

ای احد توئی خداوند فرد احد صمد، نه می زائی و نه زائیده شده ای و احدی هستی که همتائی برای تو نیست پس ای خدا برایم همسایه و مونس و پناهگاه و حافظ باش.

یا وَتَرِ أَنْتَ وَتَرَکُلْ شَیْءٍ وَلَا یَعْدِلُکَ شَیْءٌ فَاجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِی إِلَى خَیْرٍ وَ اجْعَلْ خَیْرَ أَمْرِی یَوْمَ الْقَاضِی.

ای و تو توئی تنهای هر چیزی و چیزی همتای تو نیست پس عاقبت امر مرا به سوی نیکی گردان و بهترین روزهایم را روز ملاقات قرار ده.

یا صمد یا مَنْ لَا تَأْخُذُهُ سُنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
حَفْظُنِي فِي ثَقَلِي وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي.

ای صمد ای آنکه نه چرت او را می‌گیرد و نه خواب و هیچ پوشیده‌ای در
تاریکیهای خشکی و دریا از او پوشیده نیست مرا در دگرگون شدنم و خوابم و
بیداریم حفظ کن.

یا سَمِيعٌ سَمِعَ صَوْتِي وَازَحَمَ صَرَخَتِي يَا سَمِيعٌ يَا مُجِيبٌ.
ای سمیع صدایم را بشنو و بر فریادرس خواهم ترحم نما. ای سمیع ای
مجیب.

یا بصیرٌ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُكَ وَنَفَذَ فِيهِ عِلْمُكَ وَكُلُّهُ بِعَيْنِكَ فَأَنْظُرْ إِلَيَّ
بِرَحْمَتِكَ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي بِوَجْهِكَ.
ای بصیر همانا علمت بر هر چیز احاطه کرده و علمت در آن نفوذ دارد و همه
آنها در مقابل چشم تواند پس با رحمتت به من بنگر و رویت را از من مگردان.

يَا رَوْوُفٌ أَنْتَ أَرْأَفُ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَلَوْ لَا رَأْفَتُكَ لَمَا عَطَفَا عَلَيَّ، فَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ
عَلَيَّ وَلَا تَنْقُصْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي.

ای رؤوف تو از پدر و مادرم به من رئوف‌تری و اگر رأفت تو نبود آندو به من توجه
نمی‌کردند پس نعمت را بر من تمام کن و آنچه به من عطا کردی ناقص نگردان

يَا لَطِيفُ الْطُّفِ بِي بِلَطْفِكَ الْخَفِيِّ، مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ
الْغُيُوبِ.

ای لطیف با لطف پنهانت بر من لطف نما، از آن جهت که می‌دانم و از آن جهت
که نمی‌دانم. همانا توئی بسیار آگاه از پنهان‌ها.

یا حَفِیْظُ احْفَظْنِی فِی نَفْسِی وَ اَهْلِی وَ مَالِی وَ وَلَدِی وَ مَا حَضَرَته وَ وَعِیتَه وَ غِیْثَ عَنْه
 مِنْ اَمْرِی بِمَا حَفِیْظْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِیْنَ وَ مَا بَیْنَهُمَا اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْر.
 ای حفیظ مرا در جانم و اهلّم و مالّم و فرزندانم و آنچه نزد من است و آنها را
 جمع آورده‌ام و در آنچه از امورم بر من پوشیده است بوسیله آنچه با آن آسمانها و
 زمین‌ها و آنچه بین آندوست حفظ می‌کنی حفظ نما، همانا تو بر هر چیز قادری.

یا غَفُورُ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ اَشْرَعِیْوِبِی وَ لَا تَفْضَحْنِی بِسَرَاثِرِی اِنَّكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ.
 ای غفور گناهانم را برایم بپوشان و عیوبم را مستور دار و مرا بواسطه آنچه در
 پوشش دارم رسوا نگردان همانا تو مهربان‌ترین مهربانانی.

یا وَدُودُ اجْعَلْ لِی مِنْكَ مَوْدَّةً وَ رَحْمَةً فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ، وَ اجْعَلْ لِی ذٰلِكَ فِی صُدُورِ
 الْمُؤْمِنِیْنَ.

ای ودود از جانب خودت در دنیا و آخرت برایم مودت و رحمت قرار ده و آنرا
 برایم در قلوب مؤمنین قرار ده.

یا ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُسَبِّحِیْنَ الْمُتَحَدِّثِیْنَ لَكَ فِی اَنَاءِ اللَّیْلِ وَ اطْرَافِ
 النَّهَارِ وَ بِالْغَدُوِّ وَ الْاَصَالِ وَ اَعِنِّی عَلٰی ذٰلِكَ.

ای صاحب عرش بزرگ و ستوده مرا از تسبیح کنندگان و تمجید کنندگان در
 ساعات شب و روز قرار ده و در ابتدای صبح‌ها و شب‌ها؛ و مرا بر آن یاری کن.

یا مُبْدِئُ اَنْتَ بَدَأْتَ الْاَشْیَاءَ کَمَا تُرِیدُ وَ اَنْتَ الْمُبْدِئُ الْمَجِیدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِیدُ فَاجْعَلْ
 لِی الْخَیْرَةَ فِی الْبَدْءِ وَ الْعَاقِبَةِ فِی الْاُمُورِ.

ای مبدیء توئی که اشیاء را آنگونه که خواستی آشکار کردی و تویی آغاز کننده
 و برگرداننده، که در آنچه می‌خواهی فعالی پس برایم در ابتدا و انتهای امور خیر قرار ده.

يَا مُعِيدُ أَنْتَ تُعِيدُ الْأَشْيَاءَ كَمَا بَدَأْتَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَسْأَلُكَ إِعَادَةَ الصُّحَّةِ وَالْمَالِ وَجَلِيلِ
الْأَحْوَالِ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلَ بِذَلِكَ.

ای معید توئی که اشیاء را آنچنان که در مرتبه اول بودند بر می گردانی از تو
برگرداندن سلامت و مال و حالات عالی را به سویم درخواست می کنم و
درخواست می کنم که آنها را به من تفضل کنی.

يَا رَقِيبُ احْرُسْنِي بِرَقَبَتِكَ وَأَعِزَّنِي بِحِفْظِكَ وَأَكْثِفْنِي بِفَضْلِكَ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى غَيْرِكَ.
إِي رَقِيبُ مَرَا بِمَا مَرَّاقَبْتِ حِفْظَ كُنْ وَمَرَا بِمَا حَفَظْتَ يَارِي نَمَا وَمَرَا بِمَا فَضَلْتَ دَر
كَنَفِ خُودِ قَرَار دِه وَ مَرَا بِه غَيْرِ خُودِ وَ اگْذَار مَكْن.

يَا شَكُورُ أَنْتَ الْمَشْكُورُ عَلَى مَا زَعَيْتَ وَغَذَيْتَ وَوَهَبْتَ وَأَعْطَيْتَ وَأَغْنَيْتَ
فَأَجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَالْإِلَّايِكَ مِنَ الْحَامِدِينَ.
ای شُکُورِ تُوئی شُکْر گَزَار دِه شُدِه بِخَاطِرِ آنچِه پُروریدی و غذا دادی و بخشیدی
و عطا دادی و بی نیاز ساختی پس مرا از شاكرانت قرار ده و از ستايندگان نعمتهايت
قرار ده.

يَا بَاعِثُ اِبْعَثْنِي شَهِيداً صِدِّيقاً عَزِيزاً حَمِيداً مُغْتَبِطاً مُسْروراً مُشْكوراً مُحِبوراً.
ای بَاعِثْ مَرَا شَهِيد و صَدِيق و راضی و عزیز و حمید و مورد غبطه و مسرور و
مشکور قرار ده.

يَا وَارِثُ تَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالسَّمَاوَاتِ وَسُكَّانَهَا وَجَمِيعَ مَا خَلَقْتَ قُوْرْسَنِي
حِلْماً وَ عِلْماً اِلَّاكَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.

ای وَاَرِثْ تُو زمين و هر که روی آنست به ارث می بری و همچنین آسمانها و
ساکنانش را و تَبْعاً آنچه را خلق کردی پس مرا مالک حلم و علم گردان همانا توئی
بهترین ارث بردگان.

یا محیی حَیَاةً طَیْبَةً بِجُودِکَ وَ اَلْهَمْنِی شُکْرَکَ اَبَدًا مَا اَبْقَیْتَنِی وَ اَتَنِی فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

ای محیی باجودت مرا به حیاتی پاکیزه زنده بدار و شکر خودت را تا هر زمان که مرا باقی می داری به من الهام کن و در دنیا و آخرت به من حسنه عطا کن و مرا از عذاب آتش حفظ نما.

یا مُحْسِنُ عُدْ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ بِاِحْسَانِکَ وَ ضَاعِفِ عِندِی نِعْمَتَکَ وَ جَمِیْلَ بَلَائِکَ.
ای محسن با احسانت ای خدا بر من برگرد و نعمتت را نزد من مضاعف گردان و همچنین امتحان های زیبایت را.

یا مُمِیتُ مَوْنٍ عَلَیَّ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ غُصَصَهُ وَ بَارِکْ لِی فِیْهِ عِنْدَ تَرْوِیْهِ. وَ لَا تَجْعَلْنِی مِیْنُ التَّائِمِیْنَ عِنْدَ مَفَارَقَةِ الدُّنْیَا.

ای ممیت سكرات مرگ و غصه های آنرا بر من آسان ساز و به من در آن هنگام پیش آمدنش برکت ده و هنگام جدا شدن از دنیا از پشیمانان قرار مده.

یا مُجْمِلُ لَا تُبْغِضْنِی بِمَا اَعْطَیْتَنِی وَ لَا تَمْنَعْنی مَا رَزَقْتَنِی وَ لَا تَحْرِمْنی مَا وَعَدْتَنِی وَ جَمَّلْتَنِی بِطَاعَتِکَ.

ای مجمل بواسطه آنچه به من عطا کردی به من خشم مگیر و مرا از آنچه روزیم کردی منع مکن. و از آنچه به من وعده دادی محروم مفرما و مرا با اطاعتت زیبا گردان.

یا مُنْعِمُ تَمِّمْ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ وَ اَیْسِنِیْ بِهَا وَ اجْعَلْنِی مِیْنُ الشَّاکِرِیْنَ لَکَ عَلَیْهَا.
ای منعم نعمتت را بر من تمام کن و مرا با آن مأنوس ساز و مرا از شاكران تو در آنها قرار ده.

يَا مُفْضِلُ بِفَضْلِكَ أَعِيشْ وَلَكَ أَرْجُوا وَعَلَيْكَ أَعْتَمِدْ فَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ
اُزْزُقْنِي مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ.

ای مفضل با فضل تو زندگی می‌کنم و به تو امیدوارم و بر تو اعتماد می‌کنم پس
فضلت را بر من وسیع گردان و از رزق حلال روزی من کن.

أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَاجْعَلْنِي أَوَّلَ
التَّائِبِينَ وَمِمَّنْ يَرْوِي مِنْ حَوْضِ نَبِيِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

توئی اول و آخر و ظاهر و باطن و تو بر هر چیز قادری پس مرا اولین توبه
کنندگان قرار ده و از کسانی قرار ده که روز قیامت از حوض پیامبرت سیراب
می‌شوند.

يَا آخِرَ أَنْتَ الْآخِرُ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَكَ تَعَالَيْتَ عَلَوًا كَبِيرًا.

ای آخر توئی آخر و هر چیزی هالک است مگر وجه تو، برتری تو برتری بزرگی.

يَا ظَاهِرَ أَنْتَ الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مَكْنُونٍ وَ الْعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ مَكْنُونٍ فَاسْأَلْكَ أَنْ تَظْهَرَ
مِنْ أُمُورِي أَحَبَّهَا إِلَيْكَ.

ای ظاهر توئی ظاهر بر هر چیز پوشیده و عالمی به هر چیز مخفی و پوشیده
پس از تو می‌خواهم از امورم آنچه محبوبتر است نزد تو ظاهر گردانی.

يَا بَاطِنَ أَنْتَ تَبْطُنُ فِي الْأَشْيَاءِ مِثْلَ مَا تَظْهَرُ فِيهَا وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ فَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ
أَنْ تُصْلِحَ ظَاهِرِي وَبَاطِنِي بِقُدْرَتِكَ.

ای باطن تو باطنی در اشیاء همچنانکه ظاهری در آنها و توئی دانای همه
پنهان‌ها، پس خدایا از تو درخواست می‌کنم که ظاهر و باطنم را با قدرتت به صلاح
آری.

یا قاهرَ أَنْتَ الَّذِي قَهَرْتَ الْأَشْيَاءَ بِقُدْرَتِكَ فَكُلَّ جَبَّارٍ دُونَكَ وَ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ كُلَّهُمْ
بِيَدِكَ وَ كُلَّهُمْ وَاقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ خَاضِعَ لَكَ.

ای قاهر توئی آنکه بر همه اشیاء با قدرتت غالب شدی پس همه جباران زیر
دست تواند و مهار همه خلق بدست توست و همه ایستاده در مقابل تو و خاضع
برای تواند.

يَا وَهَّابَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ عِلْماً وَ مَالاً وَ وَلَدًا طَيِّبًا إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.
ای وهاب از جانب خودت به من رحمت و علم و مال و فرزند پاک ببخش همانا
توئی وهاب.

يَا فَتَّاحَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ ادْخِلْنِي فِيهَا وَ اعِدْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. وَ افْتَحْ
لِي مِنْ فَضْلِكَ.
ای فتاح ابواب رحمت را برایم بگشا و مرا وارد آن کن و مرا از شیطان رانده
شده در پناه خود گیر و از فضلت بر من گشایش ده.

يَا رَزَّاقَ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ زِدْنِي مِنْ عَطَائِكَ وَ سَبِّعْهُ مَا عِنْدَكَ وَ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ.
ای رزاق از فضلت روزی من کن و از عطا و وسعتی که نزد خود داری بر من
اضافه کن و مرا از خلقت بی نیاز کن.

يَا خَلَّاقَ أَنْتَ خَلَقْتَ الْأَشْيَاءَ بِغَيْرِ نَصَبٍ وَ لَا نِفَاقٍ، خَلَقْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا حَسَنًا جَمِيلًا
وَ فَضَّلْتَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْتَ تَفْضِيلًا.

ای خلاق توئی که اشیاء را بدون خسته شدن خلق کردی، مرا مخلوقی کامل و
نیکو و زیبا خلق کردی و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدی.

یا قاضی أَنْتَ تَقْضِیْ فِی خَلْقِکَ بِمَا تُرِیدُ، فَاقْضِ لِی بِالْحُسْنِ وَجَنِّبْنِی الرَّدْیَ وَ
اخْتِمْ لِی بِالْحُسْنِ فِی الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.

ای قاضی توئی که به هر چه بخوامی در میان خلقت حکم می کنی پس به
نیکوئی برای من حکم نما و مرا از گمراهی حفظ کن و عاقبتم را در آخرت و اولی
نیکوساز.

یا حَنَّانُ تَحَنَّنْ عَلَیَّ بِرَأْفَتِکَ وَ تَفَضَّلْ عَلَیَّ بِرِزْقِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ اقْبِضْ عَنِّی یَدَ کُلِّ
جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ وَ اخْرِجْنِی بِعِزَّتِکَ مِنْ حَلْقِ الْمَضِیقِ الِی قَرْجِکَ الْقَرِیبِ.

ای حنان برافتت بر من مهربانی کن و با رزقت و رحمت بر من تفضل نما و
دست هر دشمن زورگو و شیطان عصبانگر را از من دور دار و بعزت مرا از تنگی
فشار به سوی گشایش نزدیکت خارج ساز.

یا مَنَّانُ اُثْنِ عَلَیَّ بِالْعَاقِبَةِ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَ لَا تَسْلُبْنِیْهَا أَبَدًا مَا أَبَقِیتُنِیْ.

ای مننان با عافیت در دنیا و آخرت بر من منت گزار و آنرا هیچگاه از من نگیر تا
هرگاه که مرا باقی می داری.

یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ اغْفِرْ لِی بِجَلَالِکَ وَ کَرَمِکَ مَغْفِرَةً تُحِلُّ بِهَا عَنِّی قُبُودَ ذُنُوبِیْ وَ
تَغْفِرْ لِی سَیِّئَاتِی اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیر.

ای صاحب جلال و اکرام بواسطه جلال و کرم مغفرتی نصیب من کن که با آن
بندهای گناهانم گشوده شود و سیئاتم پوشیده شود همانا تو بر هر چیزی قادری.

یا جَوَادُ أَنْتَ الْجَوَادُ الْکَرِیْمُ الَّذِی لَا تَبْخُلُ وَ الْمُعْطِی الَّذِی لَا تَنْکُلُ، فَجِدْ عَلَیَّ
بِکَرَمِکَ وَ اجْعَلْنِی شَاکِرًا لِأَنْعَامِکَ.

ای جواد توئی جواد کریمی که بخل نمی ورزد و عطا کننده ای که از آن
خودداری نمی کند، پس با کرمت بر من بخشش نما و مرا شکرگزار نعمتهایت قرار ده.

يَا قَوِيَّ خَلَقْتَ السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ بِغَيْرِ نَصَبٍ وَلَا تُلُوبٍ فَقَوْنِي عَلَى أَمْرِي بِقُوَّتِكَ.

ای قوی آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه بین آندوست و آنچه در آندوست به تنهایی و بدون شریک و بدون آنکه خسته شوی و به تعب افنی خلق کردی پس با قدرت مرا بر امرت قوی ساز.

يَا شَدِيدَ أَشَدُّ أَزْرِي وَأَعْتَنِي عَلَى أَمْرِي وَكُنْ لِي مِنْ كُلِّ خَاصَّةٍ قَاضِيَا.
ای شدید پشتم را محکم کن و مرا بر کارم یاری نما و آنچه مربوط به من است روا کن.

يَا غَالِبَ غَلِبْتُ كُلَّ غَلَابٍ بِقُدْرَتِكَ فَأَغْلِبْ بَالِي وَهَوَايَ حَتَّى تَرُدَّهُمَا إِلَيَّ طَاعَتِكَ وَاغْلِبْ بِعِزَّتِكَ مَنْ بَغَى عَلَيَّ وَرَامَ حَرَبِي.
ای غالب؛ بر هر غلبه کننده ای، با قدرت غالب شدی، پس بر ذهن و هوای من غالب شو تا آنجا که آندو را بسوی اطاعتت برگردانی و هر آنکه بر من ظلم کند و در جنگ با من قرار گرفته، با عزتت غالب شو.

يَا دَيَانَ أَنْتَ تَحْشُرُ الْخَلْقَ وَعَلَيْكَ الْقَرَضُ وَكُلُّ يَدِينُ لَكَ وَيُقَرَّرُ لَكَ بِإِثْرِبُوبِيَّةٍ فَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ بِعِزَّتِكَ.

ای دیان توئی که خلائق را محشور می کنی و بر تو عرضه می شوند و همه در اختیار تو آند و به ربوبیت تو اقرار می کنند. پس به عزتت گناهانم را ببامرز.

يَا ذَكُورَ أَذْكَرْنِي فِي الْأَوَّلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَعِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ.
ای ذکور مرا در اولین و در شهداء و صالحین و نزد هر خیری که تقسیم می کنی، یاد کن.

يَا خَفِيَّ أَنْتَ تَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى وَهُوَ ظَاهِرٌ عِنْدَكَ فَاعْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَى النَّاسِ مِنْ
أَمْرِي وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ زُؤُوسِ الْأَشْهَادِ.

ای خفی تو سرّ و آنچه مخفی تر است را می دانی و آن نزد تو ظاهر است پس
آنچه از امورم که نزد مردم مخفی است ببخش و مرا روز قیامت در مقابل شاهدان
هلاک مگردان.

يَا جَلِيلَ جَلَلَتْ عَنْ الْأَشْيَاءِ فَكُلُّهَا صَغِيرَةٌ عِنْدَكَ فَأَعْطِنِي مِنْ جَلَالِ نِعْمَتِكَ وَلَا
تَحْرِمْنِي مِنْ فَضْلِكَ.

ای جلیل برتر از همه اشیائی و همه آنها نزد تو کوچکند پس از نعمتهای برتر
به من عطا کن و از فضلت مرا محروم مفرما.

يَا مُنْقِذَ أَنْفُسِي مِنَ الْهَلَاكِ وَاكْشِفْ عَنِّي غَمَاءَ الضَّلَالَاتِ وَخَلِّصْنِي مِنْ كُلِّ مَوْبِقَةٍ وَ
فَرِّجْ عَنِّي كُلَّ مُلِمَّةٍ.

ای نجات بخش مرا از هلاکت نجات ده و تاریکی و اندوه گمراهی ها را از من
برگشا و از هر حادثه ناگوار خلاصیم ده و از هر گرفتاری گشایش ده.

يَا رَفِيعَ ارْتَفَعَتْ عَنْ أَنْ يَبْلُغَكَ وَصْفٌ أَوْ يَدْرِكَ نَعْتٌ أَوْ يُقَاسَ بِكَ قِيَاسٌ فَارْفَعْنِي فِي
عَلِيِّنَ.

ای رفیع بلندتر از آنی که وصفی به حد تو برسد یا مثال و قیاسی در شأن تو
باشد پس مرا تا علیین بلند گردان.

يَا قَابِضَ كُلِّ شَيْءٍ فِي قَبْضَتِكَ مُحِيطٌ بِقُدْرَتِكَ فَاجْعَلْنِي فِي ضِمَانِكَ وَحِفْظِكَ وَ
لَا تَقْبِضْ يَدِي عَنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْمَلُهُ.

ای قابض هر چیز در قبضه توست، قدرت تو به آن محیط است، پس مرا در
جوار و حفظ خودت قرار ده و دست مرا از انجام هیچ خیری کوتاه مکن.

یا باسط اَبْسطَ یَدَیْ بِالْخَیْرَاتِ وَاعْطِنِی بِقُدْرَتِکَ اَعْلٰی الدَّرَجَاتِ.
ای باسط دست مرا در خیرات بازنما و با قدرتت به من برترین درجات را عطا کن.

یا واسعُ وَسِعَتْ کُلُّ شَیْءٍ وَرَحْمَةُ وِعِلْمًا فَوْسَعَ عَلَیْ فِی رِزْقِی.
ای واسع همه چیز را با رحمت و علم در برگرفتنی پس رزق مرا وسیع گردان.

یا شَفِیقُ اَنْتَ اَشْفَقَ عَلٰی خَلْقِکَ مِنْ اَبَائِهِمْ وَاُمَّهَاتِهِمْ وَاَرَأَفَ بِهِمْ فَاجْعَلْنِی شَفِیقًا رَفِیقًا وَکُنْ بِی شَفِیقًا بِرَحْمَتِکَ.
ای شفیق تو از پدران و مادران مردم به آنها شفیق تر و رئوف تر پس مرا شفیق و رفیق قرار ده و با رحمت نسبت به من شفیق باش.

یا رَفِیقُ اِرْفَقْ بِی اِذَا اَخْطَاْتُ وَتَجَاوَزْ عَنِّی اِذَا اَسَاؤْتُ وَ اَمْرَ مَلْکِ الْمَوْتِ وَ اَعْوَانَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَنْ یَرْفُقُوا بِرُوحِی اِذَا اَخْرَجُوْهَا عَنْ جَسَدِی وَلَا تُعَذِّبْنِی بِالنَّارِ.
ای رفیق وقتی خطا می کنم با من مدارا کن و وقتی بدی می کنم از من درگذر و فرشته مرگ و یارانش - علیهم السلام - را امر کن تا با روحم وقتی از بدنم خارجش می کنند مدارا کنند و مرا با آتش عذاب مکن.

یا مُنْشِئُ اَنْشَآتٍ کُلِّ شَیْءٍ کَمَا اَرَدْتَ وَ خَلَقْتَ مَا اَحْبَبْتَ، فَبَسْطَکَ الْقُدْرَةَ اَنْشِائِیْ سَعِیدًا مَسْعُودًا فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ، وَ اَنْشَآتٍ ذُرِّیَّتِی وَ مَا زَرَعْتُ وَ بَذَرْتُ فِی اَرْضِکَ وَ اَنْشِئْ لِیْ مَعَاشِی وَ رِزْقِی وَ بَارِکْ لِیْ فِیْهِمَا بِرَحْمَتِکَ.

ای منشئی، همه چیز را آنطور که می خواستی ایجاد کردی و آنچه می خواستی آفریدی پس با این قدرت مرا در دنیا و آخرت سعید و مسعود بگردان و اولادم را و آنچه کشت کردم و در زمینت بذر پاشیدم تو آفریدی، معاش مرا و رزق مرا ایجاد نما و برحمتت در آند و برکت ده.

یا بدیع انت بدیع السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مُبْدِعُهُمَا وَ لَيْسَ لَكَ شَبِيهٌ وَ لَا يُنْلَحِقُكَ
وَصْفٌ، وَ لَا يُحِيطُ بِكَ فَهْمٌ.

ای بدیع توئی بی نظیر در آسمانها و زمین و خالق آندو. شبیهی برای تو نیست و
قابل توصیف نیستی و فهمی به تو احاطه نمی یابد.

یا مَنِّعٌ لَا تَمْنَعُنِي مَا أَطْلُبُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ اَمْنَعُ عَنِّي كُلَّ مَحْذُورٍ وَ مَخُوفٍ.
ای منیع مرا از آنچه از رحمت و فضلت می طلبم منع منما و همه آفات و
چیزهای ترسناک را از من منع کن.

یا تَوَّابٌ اِقْبَلْ تَوْبَتِي وَ ارْحَمْ عَثْرَتِي وَ اصْفَحْ عَن خَطِيئَتِي وَ لَا تَحْرِمْ نِي ثَوَابَ عَمَلِي.
ای تواب توبه مرا قبول کن و بر اشکم رحم نما و از لغزشم درگذر و مرا از ثواب
عملم محروم منما.

یا قَرِيبٌ قَرِْبِي مِنْ جِوَارِكٍ وَ اجْعَلْنِي فِي حِفْظِكَ وَ كَفَيْكَ وَ لَا تُبْعِدْنِي عَنْكَ
بِرَحْمَتِكَ.

ای قریب مرا به جوارت نزدیک نما و مرا در حفظ و حمایت خود قرار ده و
برحمت که از خودت دورم مسازی.

یا مُجِيبٌ اَجِبْ دُعَائِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي وَ لَا تَحْرِمْ نِي الثَّوَابَ كَمَا وَعَدْتَنِي.
ای مجیب دعایم را اجابت نما و از من قبول کن و چنانکه وعده ام دادی مرا از
ثواب محروم منما.

يَا مُنْعِمُ بَدَأْتَ بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَقَبْلَ السُّؤَالِ بِهَا فَكَذَلِكَ إِتْمَامُهَا بِالْكَمَالِ وَ
الزِّيَادَةِ مِنْ فَضْلِكَ يَا ذَا الْإِفْضَالِ.

ای منعم نعمت‌ها را قبل از استحقاقش و قبل از سؤال از آنها شروع کردی پس
همچنین باشد تمام نمودن آنها با کمال و زیادی از فضلت، ای صاحب افضال.

يَا مُفْضِلُ لَوْ لَا فَضْلُكَ مَلَكْنَا فَلَا تُقْصِرْ عَنَّا فَضْلَكَ.
ای مفضل اگر فضل تو نبود هلاک می شدیم پس فضلت را از ما کوتاه مکن.

يَا مَنَّانُ قَامْتُنْ عَلَيْنَا بِالْإِحْسَانِ يَا ذَا الْإِحْسَانِ.
ای منان پس بر ما منت گذار با دوام ای صاحب احسان.

يَا مَعْرُوفُ أَنْتَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي لَا يَجْهَلُ وَمَعْرُوفُكَ ظَاهِرٌ لَا يُنْكَلُ، فَلَا تَسْلُبْنَا مَا
أَوْدَعْتَنَاهُ مِنْ مَعْرُوفِكَ بِرَحْمَتِكَ.

ای معروف توئی شناخته شده‌ای که مجهول نمی‌شود و خوبیهایت ظاهر است
و از آن خودداری نمی‌شود. پس آنچه از خوبیهای که به ما به ودیعه سپردی از ما مگیر.

يَا خَبِيرُ خَبَرْتَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا وَخَلَقْتَهَا عَلَى عِلْمٍ مِنْكَ بِهَا فَأَنْتَ أَوَّلُهَا وَآخِرُهَا
فَزِدْنِي خَيْرًا بِهَا أَلْهَمْتَنِيهِ مِنْ شُكْرِكَ وَبَصِيرَةٍ.

ای خبیر اشیاء را قبل از بودنشان می‌شناختی و آنها را بر اساس علمت خلق
کردی پس توئی اول آنها و آخر آنها پس آن خیری را که بواسطه آن شکر و بصیرت به
من الهام کردی زیاد کن.

یا مُعْطٰی اَعْطِنِیْ مِنْ جَلِیلِ عَطَائِکَ وَ بَارِکِ لِیْ فِیْ قَضَائِکَ وَ اَسْکِنِیْ بِرَحْمَتِکَ فِیْ جَوَارِکَ.

ای معطی از بخشش بزرگت به من عطا کن و در تدبیرت به من برکت ده و با رحمتت مرا در جوارت سکنی ده.

یا مُعِینِ اَعْنِیْ عَلٰی اُمُورِ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ بِقُوَّتِکَ وَ لَا تَکِلْنِیْ فِیْ شَیْءٍ اِلٰی غَیْرِکَ.

ای معین مرا با قدرتت در امور دنیا و آخرت یاری ده و در هیچ چیز مرا به غیر خودت نسپار.

یا سِتَّارُ اسْتُرْ عِیْبِیْ وَ اغْفِرْ ذُنُوبِیْ وَ احْفَظْنِیْ فِیْ مَشْهَدِیْ وَ مَغِیْبِیْ.

ای ستار عیبهایم را بپوشان و گناهانم را ببخش و در آشکار و پنهانم مرا حفظ کن.

یا شَهِیدُ اشْهَدْکَ اَللّٰهُمَّ وَ جَمِیعَ خَلْقِکَ وَ مَلَائِکَتِکَ اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَ حَدِّکَ لَا شَرِیکَ لَکَ فَاکْتُبْ هٰذِهِ الشَّهَادَةَ عِنْدَکَ وَ نَجِّنِیْ بِهَا مِنْ عَذَابِکَ.

ای شهید تو را ای خدا و تمام خلقت و فرشتگان را شاهد می گیرم که هیچ معبودی غیر از تو نیست، تنهایی تو، شریکی نداری پس این شهادت را نزد خودت بنویس و با آن مرا از عذابت نجات ده.

یا فَاطِرُ اَنْتَ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا وَ مَا فِیْهِمَا فَکُنْ لِیْ فِیْ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ تَوَفَّنِیْ مُسْلِمًا وَ اَلْحِقْنِیْ بِالصَّالِحِیْنَ.

ای فاطر توئی خالق آسمانها و زمین و آنچه بین آندوست و آنچه در آندوست پس در دنیا و آخرت مرا باش و مرا مسلمان بمیران و با صالحان ملحق کن.

یا مُرشد آرشدنی الی الخیر بِعَزَّتِكَ وَ جَنَّبَنِ السَّيِّئَاتِ بِعِصْمَتِكَ وَ لَا تُخِزْنِي یَوْمَ الْقِیَامَةِ.

ای مُرشد با عزت مرا بسوی خیر رشد ده و با عصمت مرا از بدی هادور دار و روز قیامت مرا وامگذار.

یا سَیِّد السَّادَاتِ مَوْلَى الْمَوَالِی، اِلَیْكَ مَصِیْرُ کُلِّ شَیْءٍ فَانْظُرْ اِلَیَّ بِعَیْنِ عَفْوٍ.
ای سید السادات مولى الموالى، شدن همه چیز بسوی توست پس با چشم بخششت به من نظر کن.

یا سَیِّدَ اَنْتَ سَیِّدِی وَ عِمَادِی وَ مُعْتَمَدِی وَ ذُخْرِی وَ ذَخِیرَتِی وَ کَهْنِی فَلَا تُخْذِلْنِی.
ای سید تویی آقا و تکیه گاه و مورد اعتماد و توشه و ذخیره و پناهگاه من پس مرا وامگذار.

یا مُحِیطَ اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمُکَ وَ وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَتُکَ فَاجْعَلْنِی فِی ضِمَانِکَ وَ حُطْنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ بِقُدْرَتِکَ.
ای محیط علم تو به همه چیز احاطه دارد و رحمت همه چیز را در برگرفته پس مرا در حمایت خود گیر و با قدرتت مرا از هر بدی برحذر دار.

یا مُجِیرَ اَجْرِنِی مِنْ عِقَابِکَ وَ اَمْنِی مِنْ عَذَابِکَ اَللّهُمَّ اِنِّی خَائِفٌ وَ اِنِّی مُسْتَجِیرٌ بِکَ فَاجِرْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ. یا اهل التَّقْوٰی وَ اَهلَ الْمَغْفِرَةِ.
ای مجیر مرا از مجازات و مرا از عذابت در امان دار. خدایا همانا من می ترسم و من به تو پناهنده ام پس با رحمتت مرا از آتش در پناه گیر ای اهل حفاظت و اهل بخشایش.

یا عدل أنتَ أعدلُ الحاكمينَ وأرحمُ الزاحمينَ فالطُّفُ لَنَا بِرَحْمَتِكَ وَاتِنَا شَيْئاً
بِقُدْرَتِكَ وَوَقِّنَا لِعِطَاعَتِكَ وَلَا تَبْتَلِنَا بِمَلاطَاقَةٍ لَنَا بِهِ وَخَلِّصْنَا مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ وَأَجِرْنَا
مِنْ ظُلْمِ الظَّالِمِينَ وَغَشِّمِ الْغَاشِمِينَ بِقُدْرَتِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ اسْمَعْ
دُعَائِي وَاقْبَلْ ثَنَائِي وَعَجِّلْ إِبْجَاتِي وَآتِنِي فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنِي
بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ.

ای عدل تو عادلترین حاکمانی و مهربانترین مهربانانی پس با رحمتت بر ما لطف
نما و با قدرتت چیزی به ما عطا کن و ما را بر اطاعتت توفیق ده و ما را به آنچه طاقت
آنرا نداریم امتحان مکن و ما را از عهده ظلم هائی که به بندگان کردیم خارج نما و ما
را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران با قدرتت در پناه گیر همانا تو بر هر چیزی قادری.
خدایا دعایم را بشنو و ثنای مرا قبول کن و اجابت مرا پیش انداز و در دنیا و آخرت
نیکوئی برایم پیش آور. و با رحمتت مرا از عذاب آتش حفظ کن و درود فرست
خداوند بر برگزیده از میان خلقش، محمد و عترت طاهریں او. آمین یا رب العالمین.

این کتاب را هدیه می‌کنم به استاد و سید و سندم آنکه مظهر حسن و آینه
نجات بود و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

مهدی افتخار - آذر ۱۳۸۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴۳	۱ - یا الله -
۴۴	۲ - یا رحمان، ۳ - یا رحیم
۵۱	۴ - «یا کریم»
۵۶	۵ - «یا مقیم» (ای کسی که بر پا دارنده همه هستی و وجود است)
۵۶	۶ - «یا عظیم» (ای بسیار بزرگ)
۵۸	۷ - «یا قدیم»
۶۱	۸ - «یا علیم»
۶۳	۹ - «یا حلیم»
۶۴	۱۰ - «یا حکیم»
۷۴	۱۱ - «یا سَیِّد السَّادَات» (ای آقای آقایان)
۷۵	۱۲ - «یا مُجِیبُ الدَّعَوَات» (ای اجابت کننده دعاها و خواسته‌ها)
۷۸	۱۳ - «یا رافع الدَّرَجَات» (ای بلند کننده درجات موجودات)
۷۹	۱۴ - «یا وَلِیُّ الحَسَنَات» (ای صاحب حسنات و نیکی‌ها)
۸۰	۱۵ - «یا غَافِرُ الخَطِیَآت» (ای پوشاننده و برطرف کننده خطاها)
۸۴	۱۶ - «یا مُعْطِی الْمَسْئَلَات» (ای عطا کننده درخواست‌ها)
۸۴	۱۷ - «یا قَابِلُ التَّوْبَات» (ای قبول کننده توبه‌ها)
۸۸	۱۸ - «یا سَامِعُ الْأَصْوَات» (ای شنونده صداها)

- ۱۹ - «يَا عَالِمَ السُّرُورِ الْخَفِيَّاتِ» (ای دانای اسرار و امور مخفی)..... ۸۸
- ۲۰ - «يَا دَافِعَ الْبَلِيَّاتِ» (ای برطرف کننده بلاها)..... ۹۰
- ۲۱ - «يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ» (ای بهترین بخشنندگان و پوشندگان خطاها)..... ۹۲
- ۲۲ - «يَا خَيْرَ الْفَاتِحِينَ» (ای بهترین گشایشگران)..... ۹۲
- ۲۳ - «يَا خَيْرَ النَّاصِرِينَ» (ای بهترین یاوران)..... ۹۴
- ۲۴ - «يَا خَيْرَ الْحَاكِمِينَ» (ای بهترین حکم کنندگان)..... ۹۴
- ۲۵ - «يَا خَيْرَ الرَّاغِبِينَ» (ای بهترین روزی دهندگان)..... ۹۵
- ۲۶ - «يَا خَيْرَ الْوَارِثِينَ» (ای بهترین ارث برندگان)..... ۹۷
- ۲۷ - «يَا خَيْرَ الْحَامِدِينَ» (ای بهترین حمد ستایندگان)..... ۹۹
- ۲۸ - «يَا خَيْرَ الذَّاكِرِينَ» (ای بهترین یاد کنندگان)..... ۱۰۱
- ۲۹ - «يَا خَيْرَ الْمُنزِلِينَ» (ای بهترین نازل کنندگان)..... ۱۰۲
- ۳۰ - «يَا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ» (ای بهترین نیکوکاران)..... ۱۰۴
- ۳۱ - «يَا مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَالْجَمَالُ» (ای کسی که عزت و جمال مخصوص اوست)..... ۱۰۵
- ۳۲ - «يَا مَنْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْكَمَالُ» (ای کسی که قدرت و کمال، مخصوص اوست)..... ۱۰۹
- ۳۳ - «يَا مَنْ لَهُ الْمُلْكُ وَالْجَلَالُ» (ای کسی که ملک و جلال و سیادت و پادشاهی و نفوذ امر، همه مخصوص اوست)..... ۱۱۰
- ۳۴ - «يَا مَنْ هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (ای کسی که عظمت و بلندی مرتبه مخصوص اوست)..... ۱۱۰
- ۳۵ - «يَا مُنْشِئَ السَّحَابِ الْإِقَالِ» (ای بوجود آورنده ابرهای سنگین)..... ۱۱۱
- ۳۶ - «يَا مَنْ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ» (ای کسی که او شدت محال دارد)..... ۱۱۲
- ۳۷ - «يَا مَنْ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (ای کسی که سرعت محاسبه مخصوص اوست)..... ۱۱۲
- ۳۸ - «يَا مَنْ هُوَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (ای کسی که شدت عقاب، مخصوص اوست)..... ۱۱۵
- ۳۹ - «يَا مَنْ هُوَ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (ای کسی که بهترین ثوابها نزد اوست)..... ۱۱۵
- ۴۰ - «يَا مَنْ هُوَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (ای کسیکه «کتاب مادر» نزد اوست)..... ۱۱۷

- ۴۱ - «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا حَنَّانُ» (خداوند! همانا من از تو به اسم ۱۲۱)
 حنان درخواست می‌کنم) ۱۲۱
- ۴۲ - «یا مَنَّانُ» (ای منعم و ای منت گذار) ۱۲۱
- ۴۳ - «یا دَيَّانُ» (ای دیان) ۱۲۳
- ۴۴ - «یا برهان» (ای برهان) ۱۲۴
- ۴۵ - «یا سلطان» (ای والی و غالب بر مملکت وجود) ۱۲۸
- ۴۶ - «یا رضوان» (ای رضوان) ۱۲۹
- ۴۷ - «یا غفران» (ای غفران) ۱۳۱
- ۴۸ - «یا سُبْحانُ» (ای سُبْحان) ۱۳۲
- ۴۹ - «یا مستعان» (ای یاری کننده، ای آنکه از او طلب یاری شده) ۱۳۲
- ۵۰ - «یا ذَالْمَنِّ وَالْيَمَانِ» (ای صاحب نعمت و بیان) ۱۳۳
- ۵۱ - «یا مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ» (ای کسی که تمام اشیاء در مقابل عظمتش فروتنند) ۱۳۶
- ۵۲ - «یا مَنْ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ» (ای کسی که تمام اشیاء تسلیم قدرت او هستند) ۱۳۶
- ۵۳ - «یا مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ» (ای کسی که همه چیز خوار است در مقابل عزت او) ۱۳۷
- ۵۴ - «یا مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ» (ای کسی که تمام اشیاء خاضعند در مقابل هیبت او) ۱۳۹
- ۵۵ - «یا مَنْ انْقَادَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَشْيَتِهِ» (ای کسی که همه اشیاء در مقابل خشیت او فرمانبرد دارند) ۱۳۹
- ۵۶ - «یا مَنْ تَشَقَّقَتِ الْجِبَالُ مِنْ مَخَافَتِهِ» (ای کسی که کوهها از خوف او تکه تکه می‌شوند) ۱۴۳
- ۵۷ - «یا مَنْ قَامَتِ السَّمَوَاتُ بِأَمْرِهِ» (ای کسی که آسمانها به امر او برپا ایستاده‌اند) ۱۴۳

- ۵۸ - «يَا مَنْ اسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ سَوْنًا بِإِذْنِهِ» (ای کسی که زمین‌ها به اذن او آرام گرفته‌اند)..... ۱۴۴
- ۵۹ - «يَا مَنْ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» (ای کسی که رعد در حال حمد و تنزیه اوست)..... ۱۴۵
- ۶۰ - «يَا مَنْ لَا يَغْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ» (ای کسی که به اهل مملکتش ظلم نمی‌کند)..... ۱۴۵
- ۶۱ - «يَا غَافِرَ الْخَطَايَا» (ای بخشنده خطاها)..... ۱۴۸
- ۶۲ - «يَا كَاشِفَ الْبَلَاءِ» (ای کاشف بلاها)..... ۱۴۸
- ۶۳ - «يَا مُنْتَهَى الرَّجَايَا» (ای برآورنده امیدها)..... ۱۴۹
- ۶۴ - «يَا مُجِيزَ الْعَطَايَا» (ای کسی که هدیه‌های بزرگ، عطا می‌کند)..... ۱۵۰
- ۶۵ - «يَا وَهَّابَ الْهَدَايَا» (ای بخشنده هدیه‌ها)..... ۱۵۱
- ۶۶ - «يَا رَازِقَ الْبَرَايَا» (ای روزی دهنده خلائق)..... ۱۵۲
- ۶۷ - «يَا قَاضِيَ الْمَنَآيَا» (ای برآورنده آرزوها)..... ۱۵۲
- ۶۸ - «يَا سَامِعَ الشَّكَايَا» (ای شنونده شکوه‌ها)..... ۱۵۳
- ۶۹ - «يَا بَاعِثَ الْبَرَايَا» (ای بیدار کننده انسانها)..... ۱۵۳
- ۷۰ - «يَا مُطْلِقَ الْأَسَارِيِّ» (ای آزاد کننده اسیران)..... ۱۵۴
- ۷۱ - «يَا ذَا الْمَجْدِ وَ الثَّنَاءِ» (ای صاحب مجد و ثناء)..... ۱۵۶
- ۷۲ - «يَا ذَا الْفَخْرِ وَ الثَّبَاهِ» (ای صاحب فخر و بهاء)..... ۱۵۶
- ۷۳ - «يَا ذَا الْمَجْدِ وَ الثَّنَاءِ» (ای صاحب مجد و سناء)..... ۱۵۶
- ۷۴ - «يَا ذَا الْعَهْدِ وَ الْوَفَاءِ» (ای صاحب عهد و وفا)..... ۱۶۳
- ۷۵ - «يَا ذَا الْعَفْوِ وَ الرِّضَا» (ای صاحب عفو و رضا)..... ۱۶۴
- ۷۶ - «يَا ذَا الْمَنِّ وَ الْعَطَا» (ای صاحب نعمت و عطا)..... ۱۶۴
- ۷۷ - «يَا ذَا الْفَصْلِ وَ الْقَضَاءِ» (ای صاحب فصل و قضاء)..... ۱۶۴
- ۷۸ - «يَا ذَا الْعِزِّ وَ الْبَقَاءِ» (ای صاحب علو و بی‌نیازی و پایداری)..... ۱۶۷
- ۷۹ - «يَا ذَا الْجُودِ وَ السَّخَاءِ» (ای صاحب کرم و بذل)..... ۱۶۷

- ۸۰ - يَا ذَا الْأَلَاءِ وَالنِّعْمَاءِ (ای صاحب نعمتهای باطنی و بخشنده نعمتهای ظاهری) ۱۶۸
- ۸۱ - «یا مانع» (ای مانع) ۱۶۹
- ۸۲ - «یا دافع» (ای دفع کننده بلاها و سختی ها) ۱۶۹
- ۸۳ - «یا رافع» (ای برطرف کننده، ای بلند کننده) ۱۷۰
- ۸۴ - «یا صانع» (ای سازنده با مهارت و استحکام) ۱۷۰
- ۸۵ - «یا نافع» (ای نفع رساننده) ۱۷۱
- ۸۶ - «یا سامع» (ای شنونده) ۱۷۱
- ۸۷ - «یا جامع» (ای جمع کننده) ۱۷۱
- ۸۸ - «یا شافع» (ای شفاعت کننده) ۱۷۲
- ۸۹ - «یا واسع» (ای وسعت دهنده، بی نهایت وسیع و آشکار) ۱۷۴
- ۹۰ - «یا مَوْسِع» (ای عطا کننده سعه، ای وسعت دهنده) ۱۷۵
- ۹۱ - «یا صَانِعُ كُلِّ مَصْنُوع» (ای ایجاد کننده هر ایجاد شده) ۱۷۶
- ۹۲ - «یا خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوق» (ای خلق کننده هر خلق شده) ۱۷۶
- ۹۳ - «یا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوق» (ای روزی دهنده هر روزی خوار) ۱۷۷
- ۹۴ - «یا مَالِكُ كُلِّ مَمْلُوك» (ای صاحب هر بنده) ۱۷۷
- ۹۵ - «یا کَاشِفُ كُلِّ مَكْرُوب» (ای برطرف کننده هر غمزه ای) ۱۷۸
- ۹۶ - «یا کَاشِفُ كُلِّ مَهْمُوم» (ای برطرف کننده هر گرفتاری) ۱۷۸
- ۹۷ - «یا رَاحِمُ كُلِّ مَرْحُوم» (ای رحم کننده به هر رحم شده) ۱۷۸
- ۹۸ - «یا نَاصِرُ كُلِّ مَخْذُول» (ای یاری کننده هر افتاده) ۱۷۹
- ۹۹ - «یا سَاتِرُ كُلِّ مَعْيُوب» (ای پوشاننده هر معیوب) ۱۸۰
- ۱۰۰ - «یا مُلْجَأُ كُلِّ مَطْرُود» (ای پناه هر طرد شده) ۱۸۱
- ۱۰۱ - «یا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي» (ای آماده کننده من هنگام سختیهایم) ۱۸۲
- ۱۰۲ - «یا رَجَائِي عِنْدَ مُصِيبَتِي» (ای امید من هنگام مصیبتیم) ۱۸۲

- ۱۰۳ - «یا مونسِ عِنْدَ وَحْشَتِی» (ای مونس من هنگام ترس و وحشتم)..... ۱۸۲
- ۱۰۴ - «یا صاحبِی عِنْدَ غُرَبَتِی» (ای مصاحب و همنشین من هنگام غربتم)..... ۱۸۳
- ۱۰۵ - «یا وَلِیِّی عِنْدَ نِعْمَتِی» (ای صاحب نعمت من در نعمتهایم، ای مصاحب من هنگام شادمانیم)..... ۱۸۶
- ۱۰۶ - «یا غِیَاثِی عِنْدَ کُرْبَتِی» (ای نجات دهنده من هنگام اندوهم)..... ۱۸۶
- ۱۰۷ - «یا دَلِیْلِی عِنْدَ خِیرَتِی» (ای راهنمای من، وقت سرگردانیم)..... ۱۸۷
- ۱۰۸ - «یا غِیَاثِی عِنْدَ اِفْتِقَارِی» (ای غنای من، و ای موجب بی نیازی من، هنگام افتقار و نیازم)..... ۱۸۷
- ۱۰۹ - «یا مُلْجَأِی عِنْدَ اضْطِرَّارِی» (ای پناه من وقتی که مضطر می شوم)..... ۱۸۹
- ۱۱۰ - «یا مُعِیْنِی عِنْدَ مَقَرَّعِی» (ای یاور من هنگام آه و ناله و فریاد من یا در آنجا که آه و ناله می کنم)..... ۱۹۰
- ۱۱۱ - «یا عَلَّامُ الْغُیُوبِ» (ای دانای همه غیبهها)..... ۱۹۱
- ۱۱۲ - «یا غَفَّارُ الذُّنُوبِ» (ای بخشایشگر گناهان)..... ۱۹۱
- ۱۱۳ - «یا سَتَّارُ الْغُیُوبِ» (ای پوشاننده نقصها)..... ۱۹۲
- ۱۱۴ - «یا کَاشِفُ الْکُرُوبِ» (ای برطرف کننده اندوهها)..... ۱۹۲
- ۱۱۵ - «یا مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ» (ای گرداننده قلبها)..... ۱۹۳
- ۱۱۶ - «یا طَیِّبُ الْقُلُوبِ» (ای کسیکه طیب قلبهائی)..... ۱۹۵
- ۱۱۷ - «یا مُنَوِّرُ الْقُلُوبِ» (ای نورانی کننده قلبها)..... ۱۹۶
- ۱۱۸ - «یا اَنِیسُ الْقُلُوبِ» (ای مونس قلبها)..... ۱۹۹
- ۱۱۹ - «یا مُفْرِجُ الْهَمِّ» (ای برطرف کننده گرفتاریها)..... ۱۹۹
- ۱۲۰ - «یا مُنْقِصُ الْغَمِّ» (ای برطرف کننده اندوهها)..... ۲۰۰
- ۱۲۱ - ۱۲۲ - «یا جلیل - یا جمیل» (ای بزرگوار - ای نیکو)..... ۲۰۲
- ۱۲۳ - «یا وکیل» (ای وکیل)..... ۲۰۳
- ۱۲۴ - «یا کفیل» (ای اداره کننده معیشت)..... ۲۰۴

- ۱۲۵ - «یا دلیل» (ای دلیل و راهنما) ۲۰۵
- ۱۲۶ - «یا قبیل» این اسم، چند معنا دارد..... ۲۰۵
- ۱۲۷ - «یا مُدیل» (ای گرداننده - ای منقلب کننده امور)..... ۲۰۵
- ۱۲۸ - «یا مُنیل» (ای عطا کننده)..... ۲۰۶
- ۱۲۹ - «یا مُقیل» (ای در گذرنده، ای صرف نظر کننده)..... ۲۰۶
- ۱۳۰ - «یا مُحیل» (ای گرداننده حال)..... ۲۰۷
- ۱۳۱ - «یا دَلیلُ الْمُتَحَرِّینَ» (ای راهنمای متحیران)..... ۲۰۹
- ۱۳۲ - «یا غِیَاثُ الْمُسْتَغِیْثِینَ» (ای یاور یا ورخواهان)..... ۲۰۹
- ۱۳۳ - «یا صَرِیخُ الْمُسْتَصْرِحِینَ» (ای فریادرس فریادرس خواهان)..... ۲۱۰
- ۱۳۴ - «یا جَارُ الْمُسْتَجِیرِینَ» (ای امانِ امان خواهان)..... ۲۱۱
- ۱۳۵ - «یا أَمَانَ الْخَائِفِینَ» (ای امان ترسندگان)..... ۲۱۱
- ۱۳۶ - «یا عَوْنُ الْمُؤْمِنِینَ» (ای یاور مؤمنان)..... ۲۱۲
- ۱۳۷ - «یا رَاحِمُ الْمَسَاكِینَ» (ای رحم کننده به مساکین)..... ۲۱۵
- ۱۳۸ - «یا مَلْجَأُ الْعَاصِیْنَ» (ای پناه عصیانگران)..... ۲۱۵
- ۱۳۹ - «یا غَافِرُ الْمُذْنِبِینَ» (ای بخشنده گناهکاران)..... ۲۱۶
- ۱۴۰ - «یا مُجِیبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ» (ای اجابت کننده دعای گرفتاران و در ماندگان)..... ۲۱۶
- ۱۴۱ - «یا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ» (ای صاحب جود و نیکوئی)..... ۲۱۸
- ۱۴۲ - «یا ذَا الْفَضْلِ وَالْإِیمْتِنَانِ» (ای صاحب بخشش و تشکر)..... ۲۱۸
- ۱۴۳ - «یا ذَا الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ» (ای کسی که امان می دهی و امنیت نزد توست)..... ۲۲۰
- ۱۴۴ - «یا ذَا الْقُدُسِ وَالسُّبْحَانِ» (ای صاحب پاکی و منزّه از عیب و نقص)..... ۲۲۰
- ۱۴۵ - «یا ذَا الْحِکْمَةِ وَالْبَیَانِ» (ای صاحب حکمت و بیان)..... ۲۲۲
- ۱۴۶ - «یا ذَا الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ» (ای صاحب رحمت و رضایت)..... ۲۲۲
- ۱۴۷ - «یا ذَا الْحُجَّةِ وَالْبَرَهَانِ» (ای صاحب دلیل و بیان روشن)..... ۲۲۳

- ۱۴۸ - «يَا ذَا الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ» (ای صاحب عظمت و سلطنت یا برهان قاطع)..... ۲۲۵
- ۱۴۹ - «يَا ذَا الرَّأْفَةِ وَالْمُسْتَعَانَ» (ای صاحب مهربانی و کمک)..... ۲۲۵
- ۱۵۰ - «يَا ذَا الْعَفْوِ وَالْغُفْرَانِ» (ای صاحب بخشش و مغفرت)..... ۲۲۶
- ۱۵۱ - «يَا مَنْ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که پروردگار همه چیز است)..... ۲۲۸
- ۱۵۲ - «يَا مَنْ هُوَ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که او خدا و معبود همه اشیاء است)..... ۲۲۸
- ۱۵۳ - «يَا مَنْ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که اوست خالق هر چیزی [در عالم خلق])..... ۲۲۸
- ۱۵۴ - «يَا مَنْ هُوَ صَانِعُ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که اوست خالق هر چیزی [در عالم امر])..... ۲۲۸
- ۱۵۵ - «يَا مَنْ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که اوست قبل از هر چیز)..... ۲۲۹
- ۱۵۶ - «يَا مَنْ هُوَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که اوست بعد از هر چیز)..... ۲۳۰
- ۱۵۷ - «يَا مَنْ هُوَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که اوست بالای همه اشیاء)..... ۲۳۰
- ۱۵۸ - «يَا مَنْ هُوَ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که اوست عالم به همه چیز)..... ۲۳۱
- ۱۵۹ - «يَا مَنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» (ای کسی که بر هر چیز قدرت داری)..... ۲۳۱
- ۱۶۰ - «يَا مَنْ هُوَ بَيِّقٌ وَيَفْنِي كُلَّ شَيْءٍ» (ای کسی که او باقی است و همه چیز را فانی می کند)..... ۲۳۲
- ۱۶۱ - «يَا مُؤْمِنٌ» (ای تصدیق کننده، ای امانت دار و ای امان دهنده)..... ۲۳۴
- ۱۶۲ - «يَا مُهَيِّمٌ» (ای رقیب)..... ۲۳۴
- ۱۶۳ - «يَا مُكُونٌ» (ای ایجاد کننده)..... ۲۳۵
- ۱۶۴ - «يَا مُلْقِنٌ» (ای تلقین کننده)..... ۲۳۵
- ۱۶۵ - «يَا مُبَيِّنٌ» (ای بیان کننده)..... ۲۳۶
- ۱۶۶ - «يَا مُهَوِّنٌ» (ای آسان کننده)..... ۲۳۷
- ۱۶۷ - «يَا مُمَكِّنٌ» (ای تثبیت کننده)..... ۲۳۸
- ۱۶۸ - «يَا مُزَيِّنٌ» (ای زینت دهنده)..... ۲۳۹
- ۱۶۹ - «يَا مُعْلِنٌ» (ای علنی کننده - آشکار کننده)..... ۲۴۰

- ۱۷۰ - «يَا مَقْسَمٌ» (ای تقسیم کننده)..... ۲۴۰
- ۱۷۱ - «يَا مَنْ هُوَ فِي مُلْكِهِ مُقِيمٌ» (ای کسیکه در ملکش و پادشاهیش دائماً برقرار است)..... ۲۴۲
- ۱۷۲ - «يَا مَنْ هُوَ فِي سُلْطَانِهِ قَدِيمٌ» (ای کسیکه سلطنتش قدیمی است و از قدیم سلطان بوده است)..... ۲۴۲
- ۱۷۳ - «يَا مَنْ هُوَ فِي جَلَالِهِ عَظِيمٌ» (ای کسی که او در جلالش عظیم است، نهایت جلال)..... ۲۴۳
- ۱۷۴ - «يَا مَنْ هُوَ عَلَى عِبَادِهِ رَحِيمٌ» (ای کسی که او بر بندگانش رحیم است)..... ۲۴۳
- ۱۷۵ - «يَا مَنْ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (ای کسیکه او به همه چیز بسیار دانا است)..... ۲۴۴
- ۱۷۶ - «يَا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصَاهُ حَلِيمٌ» (ای کسی که او به کسانی که او را عصیان می کنند حلیم و بردبار است)..... ۲۴۴
- ۱۷۷ - «يَا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجَاءُ كَرِيمٌ» (ای کسی که به هر که به او امید می بندد کریم است و کریمانه رفتار می کند)..... ۲۴۵
- ۱۷۸ - «يَا مَنْ هُوَ فِي صُنْعِهِ حَكِيمٌ» (ای کسی که او در صنعش حکیم است)..... ۲۴۵
- ۱۷۹ - «يَا مَنْ هُوَ فِي حِكْمَتِهِ لَطِيفٌ» (ای کسی که او در حکمتش لطیف است)..... ۲۴۶
- ۱۸۰ - «يَا مَنْ هُوَ فِي لُطْفِهِ قَدِيمٌ» (ای کسی که لطف او ازلی است)..... ۲۴۶
- ۱۸۱ - «يَا مَنْ لَا يُرْجَى إِلَّا فَضْلُهُ» (ای کسی که امید نمی رود مگر به فضل و بخشش او)..... ۲۴۷
- ۱۸۲ - «يَا مَنْ لَا يُسْتَلْ إِلَّا عَفْوُهُ» (ای کسی که سؤال نمی شود جز عفو و بخشش او)..... ۲۴۸
- ۱۸۳ - «يَا مَنْ لَا يُنْظَرُ إِلَّا بِرَّهْ» (ای کسیکه نگاه نمی شود و امید نمی رود مگر به نیکی او، و هیچ انتظار بدی و ظلمی هم از جانب او نمی رود)..... ۲۴۸
- ۱۸۴ - «يَا مَنْ لَا يُخَافُ إِلَّا عَذْلُهُ» (ای کسی که ترسیده نمی شود مگر از عدل او)..... ۲۴۸
- ۱۸۵ - «يَا مَنْ لَا يَدُومُ إِلَّا مُلْكُهُ» (ای کسیکه دوام ندارد مگر ملک او)..... ۲۴۹
- ۱۸۶ - «يَا مَنْ لَا سُلْطَانَ إِلَّا سُلْطَانُهُ» (ای کسیکه سلطنتی نیست مگر سلطنت او)..... ۲۴۹

- ۱۸۷ - «يَا مَنْ وَسَّعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ» (ای کسی که رحمتش همه چیز را فرا گرفته) ۲۵۰
- ۱۸۸ - «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ» (ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته) ۲۵۱
- ۱۸۹ - «يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُهُ» (ای کسی که علمش به همه چیز احاطه دار) ۲۵۱
- ۱۹۰ - «يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ مِثْلُهُ» (ای کسی که هیچ چیز مثل او نیست) ۲۵۱
- ۱۹۱ - «يَا فَارِجَ الْهَمِّ» (ای برطرف کننده گرفتاری) ۲۵۵
- ۱۹۲ - «يَا كَاشِفَ الْغَمِّ» (ای برطرف کننده اندوه) ۲۵۵
- ۱۹۳ - «يَا غَافِرَ الذَّنْبِ» (ای بخشنده گناه) ۲۵۵
- ۱۹۴ - «يَا قَابِلَ التَّوْبِ» (ای قبول کننده توبه و بازگشت) ۲۵۶
- ۱۹۵ - «يَا خَالِقَ الْخَلْقِ» (ای خلق کننده خلایق) ۲۵۶
- ۱۹۶ - «يَا صَادِقَ الْوَعْدِ» (ای کسی که وعده او تخلف نمی شود) ۲۵۶
- ۱۹۷ - «يَا مَوْفِيَ الْعَهْدِ» (ای وفا کننده عهد) ۲۵۷
- ۱۹۸ - «يَا عَالِمَ السِّرِّ» (ای دانای سر [پوشیده]) ۲۵۸
- ۱۹۹ - «يَا فَالِقَ الْحَبِّ» (ای شکافنده دانه) ۲۵۸
- ۲۰۰ - «يَا رَازِقَ الْأَنَامِ» (ای روزی دهنده انسانها) ۲۵۸
- ۲۰۱ - «يَا عَلِيَّ» (ای بلند مرتبه) ۲۶۰
- ۲۰۲ - «يَا وَفِيَّ» (ای وفا کننده به عهده ادا کننده حقوق، کامل کننده) ۲۶۰
- ۲۰۳ - «يَا غِيَّيَّ» (ای بی نیاز) ۲۶۰
- ۲۰۴ - «يَا مَبْلِيَّ» (ای مهلت دهنده، ای توانگری که پاداشش نقد و حاضر است) ۲۶۱
- ۲۰۵ - «يَا حَفِيَّ» (ای عالم وای لطیف) ۲۶۱
- ۲۰۶ - «يَا رَضِيَّ» (ای مرضی و مطلوب و مورد علاقه و ای خشنود و علاقه مند) ۲۶۲
- ۲۰۷ - «يَا زَكِّيَّ» (ای پاکیزه) ۲۶۲
- ۲۰۸ - «يَا بَدِيَّ» (ای ابتدا کننده) ۲۶۳

- ۲۰۹ - «يَا قَوِيٌّ» (ای قوی) ۲۶۳
- ۲۱۰ - «يَا وَلِيٌّ» (ای متولی [صاحب - حاکم] در امور عالم، ای دوست، ای یاور) ۲۶۳
- ۲۱۱ - «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ» (ای کسی که جمیل را ظاهر کرد) ۲۶۶
- ۲۱۲ - «يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ» (ای کسیکه قبیح را پوشانید) ۲۶۶
- ۲۱۳ - «يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ» (ای کسی که مؤاخذه نمی کند افراد را به گناه) ... ۲۶۷
- ۲۱۴ - «يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ» (ای کسیکه پرده را بر نمی دارد) ۲۶۸
- ۲۱۵ - «يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ» (ای دارای عفو عظیم) ۲۶۸
- ۲۱۶ - «يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ» (ای کسیکه گذشت او زیباست) ۲۶۹
- ۲۱۷ - «يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ» (ای کسی که مغفرتش وسیع است) ۲۶۹
- ۲۱۸ - «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ» (ای کسیکه دو دستش گشاده برحمت است) ۲۶۹
- ۲۱۹ - «يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى» (ای صاحب هر نجوانی) ۲۷۰
- ۲۲۰ - «يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى» (ای کسی که شکوه و شکایتهای همه را ادا می کند) ۲۷۲
- ۲۲۱ - «يَا ذَا النُّعْمَةِ السَّابِغَةِ» (ای صاحب نعمتی که نعمتهایش تامل و تمام است و گسترش دارد) ۲۷۳
- ۲۲۲ - «يَا ذَا الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ» (ای صاحب رحمت واسعه) ۲۷۳
- ۲۲۳ - «يَا ذَا الْمِنَّةِ السَّابِقَةِ» (ای صاحب منت سبقت گرفته) ۲۷۳
- ۲۲۴ - «يَا ذَا الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ» (ای صاحب حکمت رسا و بلیغ) ۲۷۵
- ۲۲۵ - «يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْكَامِلَةِ» (ای صاحب قدرت کامل) ۲۷۵
- ۲۲۶ - «يَا ذَا الْحُجَّةِ الْفَاطِمَةِ» (ای صاحب حجت و برهان قاطع) ۲۷۶
- ۲۲۷ - «يَا ذَا الْكَرَامَةِ الظَّاهِرَةِ» (ای صاحب کرامت آشکار) ۲۷۶
- ۲۲۸ - «يَا ذَا الْعِزَّةِ الدَّائِمَةِ» (ای صاحب عزت دائمی) ۲۷۷
- ۲۲۹ - «يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمُتَيْنَةِ» (ای صاحب قدرت شدید و استوار) ۲۷۷
- ۲۳۰ - «يَا ذَا الْعِظَمَةِ الْمُنِيعَةِ» (ای صاحب عظمت بلند و استوار) ۲۷۷

- ۲۳۱ - «يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ» (ای ایجاد کننده آسمانها، ای آنکه در آسمانها بی مثالی [و البته بی طریق اولی در زمین])..... ۲۷۸
- ۲۳۲ - «يَا جَاعِلَ الظُّلُمَاتِ» (ای بوجود آورنده ظلمات و تاریکیها)..... ۲۷۸
- ۲۳۳ - «يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ» (ای رحم کننده به عبرات)..... ۲۷۹
- ۲۳۴ - «يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ» (ای برطرف کننده لغزشها)..... ۲۸۰
- ۲۳۵ - «يَا سَائِرَ الْعُورَاتِ» (ای پوشاننده عیبه‌ها)..... ۲۸۰
- ۲۳۶ - «يَا مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ» (ای زنده کننده مرده‌ها)..... ۲۸۰
- ۲۳۷ - «يَا مُنْزِلَ الْآيَاتِ» (ای نازل کننده نشانه‌ها)..... ۲۸۰
- ۲۳۸ - «يَا مُضْعِفَ الْحَسَنَاتِ» (ای زیاد کننده نیکیها - چند برابر کننده نیکیها)..... ۲۸۱
- ۲۳۹ - «يَا مَا حَيَّ السَّيِّئَاتِ» (ای محو کننده بدیها)..... ۲۸۲
- ۲۴۰ - «يَا شَدِيدَ النَّقِمَاتِ» (ای کسی که نقمهایش شدید است)..... ۲۸۲
- ۲۴۱ - «يَا مُصَوِّرَ» (ای تصویر کننده)..... ۲۸۳
- ۲۴۲ - «يَا مُقَدِّرَ» (ای اندازه کننده)..... ۲۸۵
- ۲۴۳ - «يَا مُدَبِّرَ» (ای تدبیر کننده)..... ۲۸۵
- ۲۴۴ - «يَا مُطَهِّرَ» (ای طاهر کننده)..... ۲۸۶
- ۲۴۵ - «يَا مُنَوِّرَ» (ای نورانی کننده)..... ۲۸۷
- ۲۴۶ - «يَا مُبَسِّرَ» (ای آسان کننده)..... ۲۸۷
- ۲۴۷ - «يَا مُبَشِّرَ» (ای بشارت دهنده)..... ۲۸۸
- ۲۴۸ - «يَا مُنْذِرَ» (ای ترساننده)..... ۲۸۹
- ۲۴۹ - «يَا مُقَدِّمَ» (ای مقدم کننده)..... ۲۸۹
- ۲۵۰ - «يَا مُؤَخِّرَ» (ای تأخیر اندازنده)..... ۲۹۰